

برهمکنش درونی شدن ازدواج زود هنگام و مقاومت‌های پیش‌روی آن در

میان نسل دوم زنان مهاجر افغانستانی مقیم شهر یزد

علی روحانی*، عباس عسکری‌ندوشن**، زهرا قرچیان***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۶)

چکیده

مقاله پیش رو قصد دارد بسترهای جامعه‌پذیری و درونی‌سازی ازدواج زود هنگام در میان زنان مهاجر افغانستانی مقیم شهر یزد را مطالعه کند. پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای، انجام گرفته است. داده‌های تحقیق در زمستان ۱۳۹۷ از طریق مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر مشارکت‌کننده گردآوری شده است. بر مبنای یافته‌ها، ازدواج زود هنگام در بستری رخ می‌دهد که سنت ازدواج زود هنگام از طریق یادگیری اجتماعی، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و این پدیده از مقولاتی چون همسانی نسل‌ها در امر ازدواج و نقش پررنگ مادران در تربیت فرزندان و انتقال ارزش‌ها، بر ساخت شده است. به گونه‌ای که زمان و شکل ازدواج‌ها، به دلیل تسلط تفکرات اجتماعی سنتی، تفاوت‌های بین‌نسلی محسوس را نشان نمی‌دهد و جامعه‌پذیری نیز به عنوان عاملی مهم، به تثبیت این امر کمک کرده است. اما این زنان به سبب تجربه زیسته ازدواج زود هنگام و نارضایتی نسبی از آن، خواسته‌ها و تمایلات دست‌نیافتنی خود برای فرزندان شان را در آینده‌ای آرمان‌شهری مطالبه می‌کنند. گرچه ازدواج زود هنگام ممکن است در گذر زمان و با جابجایی در افق‌های ذهنی و نگرشی، به تدریج با مقاومت‌ها و در نتیجه تغییراتی مواجه شوند، اما ارزش‌های اجتماعی و سنت‌های ریشه‌دار گذشته، به صورت بین‌نسلی در بازتولید ازدواج زود هنگام، همچنان فعالانه ایفای نقش می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری، ازدواج زود هنگام، زنان مهاجر افغانستانی، نظریه زمینه‌ای، یزد.

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.

E.mail: aliruhani@yazd.ac.ir

** دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول).

E.mail: aaskarin@yazd.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.

E.mail: zghoroghchiyan@yahoo.com

مقدمه

ازدواج و تشکیل خانواده، یکی از مراحل و تصمیمات اساسی زندگی افراد است و داشتن آمادگی لازم از نظر جسمی، روانی و اجتماعی برای آن ضروری است. سن ورود به ازدواج، یکی از جنبه‌های مهم اجتماعی و در عین حال، سرنوشت‌ساز در زندگی فردی است. به همین جهت، در قوانین حقوقی بسیاری از کشورهای جهان، حداقل سنی برای آن در نظر گرفته شده است. سن ازدواج در یک جامعه، تا حدی نشان‌دهنده شیوه سازماندهی زندگی خانوادگی و بیان‌گر فرصت‌هایی است که زنان و مردان جوان در زمان ازدواج از آن برخوردارند. علاوه بر این، زمان‌بندی ازدواج و تشکیل خانواده، می‌تواند بر کیفیت روابط زوجین در خانواده و همچنین ایفای نقش‌های اجتماعی آنان در جامعه اثرگذار باشد.

در جوامع کمتر توسعه‌یافته، بلوغ، مرز بین کودکی و بزرگسالی است. کودک به محض رسیدن به سن بلوغ، وارد دوران بزرگسالی می‌شود و بایستی اقدام به ایفای نقش‌های ویژه بزرگسالی از جمله ازدواج کند که این امر در مورد دختران بارزتر است (مظفریان، ۱۳۹۴: ۱۶). افغانستان نمونه‌ای از این جوامع است. در قوانین حقوقی افغانستان، حداقل سن قانونی ازدواج برای دختران ۱۶ سال و برای پسران ۱۸ سال تعیین شده است (گزارش دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ۲۰۱۸: ۱۷). با این وجود، آمار دقیقی از ازدواج‌های زودهنگام در جامعه افغانستان در دست نیست و آمارهای موجود نیز در بین نمونه‌های مختلف جمعیتی و مناطق جغرافیایی، تفاوت قابل توجهی دارد. براساس آخرین داده‌های ملی موجود از پیمایش ویژگی‌های بهداشتی-جمعیتی^۱ افغانستان در سال ۲۰۱۵ میلادی، ۹ درصد از زنان این کشور در سنین زیر ۱۵ سال و ۳۵ درصد در زیر سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند (یونیسف^۲، ۲۰۱۹). در کنار این امر، ۶۰ تا ۸۰ درصد از دخترانی که ازدواج زودرسی را در سنین پایین تجربه می‌کنند، خود، نقشی در تصمیم‌گیری ازدواج ندارند و توسط خانواده و اطرافیان، مجبور به ازدواج می‌شوند (مجمع نمایندگان مجالس آسیایی پیرامون جمعیت و توسعه^۳، ۲۰۱۲: ۵). در دهه ۱۹۷۰ میلادی، نسبت درصد دختران افغانستانی که در سنین ۱۹-۱۵ سالگی، حداقل یک‌بار ازدواج کرده بوده‌اند، بین

-
1. DHS (Demographic and Health Survey)
 2. UNICEF (United Nations Children's Fund)
 3. AFPPD (The Asian Forum of Parliamentarians on Population and Development)

۵۰ تا نزدیک به ۵۴ درصد برآورد شده است. برآوردهای اخیر از پیمایش‌های سال ۲۰۱۰ و همچنین ۲۰۱۶-۲۰۱۵ نشان می‌دهد که این نسبت به رقمی بین ۱۷ تا ۱۷/۵ درصد کاهش یافته است (بخش جمعیت سازمان ملل متحد، ۲۰۱۷). با وجود روند روبه کاهش ازدواج زودرس دختران، اما این پدیده، همچنان در میان افغانستانی‌ها رواج دارد. به گونه‌ای که طبق آمار دیگری در این زمینه، که به بررسی میزان ازدواج‌ها در ۵ استان افغانستان پرداخته است، ۴۲ درصد از خانوارها اظهار داشته‌اند که حداقل یک عضو خانواده آنان، قبل از سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده است (گزارش دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ۲۰۱۸: ۱۱).

اغلب پیوندهای زناشویی که در سنین پایین اتفاق می‌افتند، از نوع ازدواج‌های ترتیب‌یافته^۲ هستند. به این معنی که در آن، اراده و رضایت زوجین و به‌ویژه دختران محرز نمی‌شود. در شکل‌گیری این نوع ازدواج‌های زود هنگام و ترتیب‌یافته، عوامل گوناگون اجتماعی-فرهنگی نظیر نابرابری جنسیتی، روابط قدرت نابرابر، عوامل ساختاری و هنجاری جامعه، عدم دسترسی به فرصت‌های آموزشی، موانع دسترسی به حقوق جنسی و سلامت، یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری، نقش بازی می‌کنند (یونیسف، ۲۰۱۶: ۱۶).

دانشمندان علوم اجتماعی، جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن را مهم‌ترین مکانیزم بازتولید ارزش‌های اجتماعی و انتقال آن ارزش‌ها از نسلی به نسل بعدی می‌دانند. فرآیند جامعه‌پذیری از خانواده شروع و سپس توسط عوامل دیگری چون نظام آموزشی، گروه‌های همسالان و رسانه‌ها بسط می‌یابد و در شکل دادن به شخصیت نگرش و رفتار افراد نقشی اساسی دارد (هومین‌فر، ۱۳۸۲). به بیان روشن، اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری، تداوم و استحکام نظام اجتماعی جامعه، را که حیاتش وابسته به آن است، تضمین می‌کند (روزن بام، ۱۳۶۷: ۱-۲ به نقل از: مجدالدین، ۱۳۸۶). الگوهای جامعه‌پذیری می‌تواند کارکردهای متعدد خانواده از جمله؛ ازدواج و همسرگزینی فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال، بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، والدین ایده‌ها و نگرش‌های خود را درباره ازدواج، از طریق الگوسازی و یادگیری جانشینی به فرزندان خود انتقال می‌دهند (نیازی و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۸). از آنجایی که خانواده اصلی‌ترین واحد اجتماعی در این راستا است، نخستین نابرابری‌های جنسیتی در خانواده تجربه می‌شود

(بخارایی، ۱۳۹۴: ۶۲). روابط بین جنسیت‌ها و نسل‌ها در خانواده و اجتماع، تحت تأثیر فرآیند جامعه‌پذیری شکل گرفته و تصمیم‌گیری‌های مهم ازدواج، نظیر زمان‌بندی و درجه آزادی همسران در انتخاب همسرشان را تعیین می‌کند (اسمیت، ۱۳۷۸: ۱۱).

به‌طورکلی، در جامعه افغانستان، هنجارها و آداب و رسوم اجتماعی که نتیجه یادگیری اجتماعی و فرایندهای جامعه‌پذیری است، ازدواج دختران و حتی پسران در سنین پایین را هنجارمند و ساختاری کرده و آن را تقویت می‌کند. هنجارهایی که مردان و پسران را برتر و ارزشمندتر دانسته و فقدان ارزش درک‌شده دختران همانند پسران از بدو تولد را درونی و از سرمایه‌گذاری در رشد و پیشرفت دختران جلوگیری می‌کند (صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، ۲۰۱۲: ۱۲-۱۳). به‌عبارتی دیگر، نابرابری جنسیتی که خود محصول یادگیری اجتماعی و عاملی مهم در رخداد ازدواج‌های زودهنگام است، از هنجارهای ساختاری جامعه افغانستان است. ایران، یکی از کانون‌های عمده جریان مهاجرتی و پناهندگی از کشور افغانستان است (صادقی، ۱۳۸۵: ۴۸). طبق آخرین آمار رسمی در سرشماری ۱۳۹۵، تعداد ۱,۵۸۴,۰۰۰ نفر افغانستانی در کشور ایران مقیم هستند که سهم استان یزد از این تعداد، ۵۱,۷۴۳ نفر است و از نظر توزیع جنسی، ۲۳,۴۵۷ نفر از این جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند؛ هرچند آمار غیررسمی بیش از این است. به‌طورکلی، تحقیقات و کارهای پژوهشی در حوزه مهاجرت بسیار کمتر از دیگر حوزه‌های جمعیت‌شناسی، است. در خلأ نسبی پژوهش‌های موجود پیرامون جنبه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی حضور مهاجرین خارجی در ایران، بررسی علل و پدیده‌های ازدواج زودهنگام زنان مهاجر افغانستانی مقیم شهر یزد می‌تواند گام اولیه‌ای در شناخت علمی بهتر یکی از رفتارهای مهم جمعیتی گروه‌های مهاجر و فهم مکانیزم‌های انطباق‌پذیری و همانندگردی آنها با جامعه میزبان باشد.

از طرفی، با توجه به اینکه ایران، از عمده‌ترین کانون‌های پذیرش مهاجران وارد شده از افغانستان در کل دنیا بوده است که بخشی از آنها نیز به استان یزد وارد گردیده‌اند، مطالعه رفتارهای جمعیتی این مهاجران پس از ورود به بستر اجتماعی جدید جامعه ایران، و درجه تغییر و تداوم رفتارهای اجتماعی گذشته آنان به ویژه در میان نسل‌های بعدی مهاجران حائز اهمیت است. به‌عبارت دیگر، مطالعه چگونگی برهمکنش نیروهای تداوم‌بخش ارزش‌ها و سنت‌های

مرتبط با ازدواج زود هنگام و نیروهای قدرتمند و همه جا حاضر تغییر اجتماعی در دوران معاصر، به‌ویژه زمانی که مهاجران با محیط جدید جامعه میزبان رویارو می‌شوند، اهمیت دارد. با این اوصاف، پژوهش حاضر قصد دارد تا به مطالعه ازدواج‌های زود هنگام در بین زنان نسل دوم مهاجران بپردازد که در زمان تحقیق در شهر یزد ساکن بودند. در این راستا، تأکید اصلی این مطالعه، بر نقش الگوها و فرآیندهای جامعه‌پذیری در شکل دادن به ازدواج زنان در سنین پایین است. بنابراین، سؤال اصلی تحقیق حاضر، این است که: چه فرایندهایی در روند جامعه‌پذیری زنان مهاجر افغانستانی رخ می‌دهد که ازدواج زود هنگام آنان را در پی دارد؟. به بیان دیگر، ازدواج زود هنگام، چگونه در جامعه‌پذیری زنان افغانستانی بر ساخت می‌شود؟

ملاحظات نظری

به اعتقاد گیدنز، بی‌اعتمادی اجتماعی و انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده تسری یافته و کیفیت ارتباط با دیگران و مناسبات اجتماعی را دچار مشکل می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۲۴۱). که این امر حاصل مدرنیسم و پیامدهای آن است. به گونه‌ای که طبق نظریه نوسازی اسمیت^۱ (۱۹۸۰)، گود^۲ (۱۹۶۳) و گیدنز^۳ (۱۹۹۰) اگر سایر ویژگی‌های مدرنیسم مانند فردگرایی، خردگرایی، افسون‌زدایی، پوچ‌گرایی و دگرگونی را در نظر بگیریم، براساس هر کدام از آن‌ها می‌توان این تحولات را شرح داد. بر مبنای نظریه یادشده، مدرنیته با عواملی چون توسعه شهرنشینی، گسترش فرصت‌های آموزشی، جابجایی‌های جمعیتی، گسترش تکنولوژی اطلاعات، افزایش اشتغال زنان، تقویت جنبش حقوق زنان و... می‌تواند در تغییرات خانواده مؤثر باشد. به گونه‌ای که تغییر در جامعه مدرن باعث تغییر در نهاد خانواده همچون هسته‌ای شدن، نومکانی، جایگزینی شبکه اجتماعی به جای شبکه خویشاوندی و برخی از ویژگی‌های ازدواج در جامعه سنتی مانند انتخاب آزادانه همسر، فاصله سنی زن و مرد، ازدواج‌های فامیلی، چندزنی، ازدواج مجدد و... شده است (پارسونز، ۱۳۶۳).

به اعتقاد پین (۱۳۹۱)، در نظریه سیستم‌ها، ازدواج کودک، محصول روابط سیستم‌های گوناگون در جامعه است که می‌تواند افزایش یا کاهش پدیده کودک‌همسری را در پی داشته

-
1. Smith
 2. Good
 3. Giddens

باشد؛ سیستم‌هایی چون؛ خانواده، مدرسه، فرهنگ، محله، دین، قوانین و... که نقش بسیار مهمی در جامعه‌پذیری افراد، نقش‌پذیری و به‌طور خاص درونی‌کردن این پدیده دارند. جامعه‌پذیری که یکی از کارکردهای مهم خانواده است، مورد بحث فمینیست‌ها است. آن‌ها از شیوه‌های متفاوت جامعه‌پذیری پسران و دختران انتقاد کرده و معتقدند که نقش‌های جنسی، ویژگی‌های کسب‌شده و به‌طور کلی موقعیت‌های مقرر شده برای دختران، از ایدئولوژی نشأت می‌گیرد که نقش‌های زنان را ناشی از طبیعت آن‌ها می‌داند (هام، ۱۳۸۲: ۴۰۱). مطیع (۱۳۷۸) به نقل از افتخارزاده (۱۳۹۳: ۱۱۲)، می‌نویسد: فمینیست‌ها برای توضیح اهمیت جامعه‌پذیری نقش‌ها، از نقش "ایدئولوژی خانه‌نشینی" یاد کرده‌اند. آن‌ها معتقدند که مجاری جامعه‌پذیری مانند خانواده، مدرسه و رسانه‌ها در تثبیت این ایدئولوژی با اهمیت هستند؛ بدین صورت که از کودکی به دختران آموزش داده می‌شود که باید مطیع باشند و هر چه می‌خواهند با کمرویی به‌دست آورند. حتی اسباب‌بازی‌هایی که برای هر دو جنس خریداری می‌شده، به‌گونه‌ای است که آینده نقش‌های‌شان را مشخص می‌کند.

مارگارت مید دگرگونی‌های اجتماعی و سرعت آن‌ها را عاملی در شکاف نسل‌ها می‌داند. وی بر این اساس، سه نوع جامعه را از هم متمایز می‌کند؛ ۱. جامعه سنتی، ۲. جامعه انتقالی و ۳. جامعه یادگیری. وی در مورد جامعه و فرهنگ سنتی معتقد است که نسل گذشته، الگوی نسل آینده است؛ چراکه نسل گذشته نمی‌تواند در برابر تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی منعطف بوده و جنبه‌های فرهنگی آن را بپذیرد. لذا سعی در حفظ ارزش‌ها و هنجارهای خود نموده و آن‌ها را به نسل‌های بعد از خود منتقل می‌کند (سگالین، ۱۳۸۰: ۲۰۰).

همچنین لیدنسی^۱ (۲۰۱۱: ۶) بر این نظر است که نقش‌های جنسیتی که خود عامل و مؤلفه نابرابری جنسیتی و به‌تبع آن مؤثر بر ازدواج زودهنگام است، ریشه در خانواده دارد و بر تقسیم جنسیتی نقش‌ها در خانواده و در نتیجه درونی شدن نقش به‌عنوان رفتارهای کلی فرد، حتی بیرون از محیط خانواده تأکید دارد. تئوری کنش متقابل نمادین، در سطح خرد به بررسی تقسیم نقش‌های جنسیتی می‌پردازد. براساس این نظریه، رفتار اجتماعی از جمله ازدواج به نقش‌ها و پایگاه‌هایی که مورد پذیرش است، بستگی دارد و رفتار اجتماعی براساس گروهی که فرد بدان تعلق دارد و نهادهایی که در آن ایفای وظیفه می‌کند، شکل می‌گیرد و افراد هنگامی که در کنش متقابل با

دیگران قرار می‌گیرند، به‌طور مداوم در جستجوی سرخ‌هایی هستند، برای اینکه چگونه آنچه را که منظور دیگران است، تعبیر کنند (گیدنز، ۱۳۸۷). براساس این رویکرد رفتارهای جنسیتی، به شکل عینی در جامعه وجود ندارند و محصول ساختارهای اجتماعی هستند که ویژگی‌های رفتاری را به زنانه و مردانه تقسیم می‌کند و عاملی در زمان ازدواج، شیوه و کیفیت آن است.

اینگلهارت و آبرامسون^۱ (۱۳۷۸) و اینگلهارت (۱۳۸۳) طبق نظریه تحول و دگرگونی فرهنگی و ارزشی معتقدند که دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید، حاکی از تحولات فرهنگی است که نسبت به نسل قدیم رخ داده است. اینگلهارت در این زمینه دو فرضیه پیش‌بینی می‌کند؛ ۱. فرضیه کمپایی (مادیون)؛ که در آن اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی-اقتصادی است به‌گونه‌ای که به چیزهایی بیشترین ارزش ذهنی را می‌دهد که عرضه آن به نسبت کم است. ۲. فرضیه اجتماعی شدن (فرامادیون)؛ که طبق این فرضیه، ارزش‌های اساسی فرد به شکل گسترده، منعکس‌کننده شرایط و جامعه‌پذیری وی است که در دوران قبل از بلوغ تجربه کرده است.

براساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا^۲ (۱۹۷۷) در بسیاری از مواقع، دیگران مهم، نظیر اعضای خانواده و به‌ویژه والدین می‌توانند در شکل دادن به رفتارها، نگرش‌ها و جامعه‌پذیری افراد تأثیرگذار باشند. اکسین^۳ و همکارانش (۱۹۹۴)، فرایندهای تأثیرگذار گروه‌های مهم اعم از خواهران، برادران و والدین بر رفتارها و نگرش‌های مرتبط با خانواده و ازدواج را به ویژگی‌های یکسانی مربوط می‌دانند که اعضای خانواده در آن سهیم‌اند و این خصوصیات، زمینه‌ای را برای جامعه‌پذیری مشترک آن‌ها ایجاد نموده است؛ مانند اشتراک ژنتیکی، اشتراک در ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و سرانجام شرایط محیطی مشترکی چون دوستان، اقوام، همسایگان، مدرسه و... . لذا این عوامل باعث جامعه‌پذیری یکسان افراد و نسل‌ها در همه حوزه‌ها از جمله حوزه ازدواج می‌گردد (برناردی، ۲۰۰۳: ۴۵۵-۴۲۷).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ادبیات نظری مرتبط با پژوهش حاضر، از چشم‌اندازهای متفاوتی به اهمیت و نقش جامعه‌پذیری در تبیین الگوهای خانواده و ازدواج تأکید داشته‌اند. با این حال، با توجه به اینکه پژوهش حاضر، براساس رویکرد کیفی و روش نظریه زمینه‌ای تعریف

1. Englehart & Abramson
2. Bandura
3. Axinn

شده است، تلاش شده است تا از ادبیات نظری موجود صرفاً به منظور تفسیر بهتر یافته‌های تحقیق استفاده شود.

پیشینه تحقیق

ساروخانی و همکارانش (۱۳۹۷) در پژوهشی به این نتایج رسیدند که یکی از عوامل بالارفتن سن ازدواج، مناسبات ارزشی نوپدید، شامل ارزش‌های اخلاقی و مناسبات اجتماعی-ارتباطی، شامل وضعیت اجتماعی و چگونگی ارتباطات دو جنس است. طبق یافته‌های آنها، زیرساخت‌های فرهنگی ارزشی بازتولیدشده در مناسبات ارتباطی توسط خانواده و ساختار جامعه که متأثر از رفتار انسانی و جامعه‌پذیری مجدد از سوی نهادهای زیربسط است، قابل اصلاح است. در این راستا، یافته‌های صفوی و مینایی (۱۳۹۴) در شهر آران و بیدگل مؤید آن است که دختران نوجوانی که ازدواج زود هنگامی را تجربه کرده‌اند، در فرآیند انتخاب همسرشان دخیل نبوده‌اند و ازدواج آنها در حقیقت توافقی میان والدین دختر و پسر بوده است. از آنجایی که این دختران حتی تصور و شناخت درستی از ازدواج و مسئولیت‌های مربوط به آن نداشته‌اند، از نظر روابط اجتماعی و خانوادگی خود، نظیر برقراری ارتباط مناسب با همسر، فرزندان و اطرافیان‌شان دچار مشکلات فراوانی شده‌اند.

فخرایی و ابراهیمی (۱۳۹۴) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که عوامل اجتماعی از قبیل میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، سطح سنتی بودن آداب و رفتار خانواده، شیوه انتخاب همسر، میزان احساس امنیت زنان، میزان بی‌اعتمادی به زنان و همچنین پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان با سن ازدواج‌شان مرتبط است.

سعیدی (۱۳۹۶) و محمودیان (۱۳۸۳ و ۱۳۹۳) در پژوهش‌های خود به مطالعه علل مؤثر بر زمان‌بندی ازدواج زنان و مردان پرداخته‌اند. یافته‌های محمودیان (۱۳۹۳) حاکی از آن است که متغیرهای شهرنشینی، برابری جنسیتی، اشتغال زنان، محل سکونت، قومیت، تحصیلات و نسبت خویشاوندی بین زوجین، با سن ازدواج ارتباط دارد، ولی متغیر شهرنشینی، از طریق بالاتر بودن سطح تحصیلات افراد و اشتغال آنان، ارتباط بیشتر و مستقیمی با سن ازدواج دارد. سعیدی (۱۳۹۶) نیز نشان داد که شرایط زندگی شهری و فراگیری آموزش‌های همگانی و در کنار آن کسب مهارت‌های متنوع و ورود به بازار کار، نقش محسوسی در افزایش سن ازدواج در میان

دختران و زنان مهاجر افغانستانی به کشورهای آلمان و ایران داشته است. عسکری‌ندوشن و همکارانش (۱۳۹۵) در بخشی از مطالعه خود، نگرش به حداقل سن مناسب ازدواج دختران را در شهر یزد تحلیل نمودند و رابطه مثبت و معنادار سطح تحصیلات و دیدگاه برابری طلبانه جنسیتی و در مقابل، رابطه معکوس و معنادار سطح پای‌بندی به ارزش‌های دینی را با حداقل سن مناسب ازدواج دختران نشان دادند. همچنین حسینی (۱۳۹۱) به این نتیجه رسید که محل سکونت، اشتغال زنان و سواد آنها، بیشترین تأثیر را در تبیین تفاوت‌های قومی در نگرش نسبت به حداقل سن مناسب ازدواج دختران دارد. منچ^۱ و همکارانش (۲۰۰۵) و سینگ^۲ و همکارانش (۱۹۹۶) نیز به این یافته رسیدند که افزایش شهرنشینی با کاهش ازدواج‌های سنتی و تغییر هنجارهای ازدواج مرتبط است.

افتخارزاده (۱۳۹۴) و مجدالدین (۱۳۸۶) در پژوهش‌هایی به تأثیر زندگی روستائینی در افزایش تعداد دختران مجرد در روستا پی برده‌اند. یافته‌های این محقق نشان داده است که مهاجرت جوانان، و در نتیجه، عدم تعادل جنسی که در روستا اتفاق می‌افتد، در تأخیر ازدواج‌ها نقش دارد. همچنین افتخارزاده (۱۳۹۴) و کاظمی‌پور (۱۳۸۳) در پژوهش‌هایی به این نتایج رسیدند که فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی، مهمترین عوامل رخداد ازدواج زود هنگام هستند که تغییرات نگرشی، فرایندهای جامعه‌پذیری و فرهنگ می‌تواند از این پدیده پیشگیری کند.

عباسی‌شوازی و همکارانش (۲۰۱۲) به مطالعه اقتباس افغانستانی‌های نسل دوم در ایران از جامعه ایرانی و نیز تحلیل الگوهای ازدواج و تشکیل خانواده در مقایسه با نسل والدین آنها که یا در میهن خود و یا در جامعه میزبان ساکن بودند، پرداخته‌اند. براساس یافته‌های مطالعه مذکور، نسل دوم مهاجران افغان در ایران، بواسطه داشتن ارزش‌ها و باورهایی که متأثر از محیط فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران است، متفاوت از نسل والدین‌شان هستند. اما این همسویی، به آن معنا نیست که افغانستانی‌های نسل دوم خود را ایرانی معرفی کنند یا به عنوان ایرانی شناخته شوند. طبق یافته‌ها، نسل دوم افغانستانی‌ها تحصیلات بسیار بالاتری نسبت به والدین و همتایان خود در افغانستان دارند و از برابری جنسیتی بالاتری در دستیابی به تحصیلات برخوردارند. از اینرو، بخش مهمی از تفاوت‌های بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌های نسل دوم مهاجران در مقایسه با

والدین‌شان، نتیجه آموزش است. همچنین براساس یافته‌ها، متوسط سن ازدواج برای نسل دوم افغانستانی‌ها (زن و مرد) به طور قابل توجهی پایین‌تر از ایرانیان ولی در مقایسه با جامعه مبدأ بالاتر بود. همچنین، ازدواج ترتیب یافته در میان والدین این نسل رایج‌تر بود. از این مطالعه، مشخص است که اگرچه نسل اول افغانستانی‌ها همچنان به پیروی از نگرش‌های سنتی خود، عمل می‌کنند، اما نسل دوم، نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به والدین‌شان پیدا کرده‌اند و یک دوره انتقالی را تجربه می‌کنند که میان دو فرهنگ یک ریشه، اما در مراحل مختلف انتقال قرار می‌گیرند. در واقع، با توجه به سطح تحصیلات و تغییر ایده‌های آنها به سمت زندگی مدرن‌تر، احتمالاً نسل دوم با فرهنگ ایرانی همگرایی خواهد یافت و در عین حال نیرویی برای تغییر در مورد نگرش‌ها و عقاید هم‌تایان خود در افغانستان خواهد بود.

عباسی‌شوازی و صادقی (۱۳۸۸) در پژوهشی به تأثیر افزایش سن ازدواج در ایران بر گسترش ازدواج تأخیری در میان مهاجران افغانستانی ساکن ایران اشاره می‌کنند. آنها همچنین تفاوت‌های بین‌نسلی در سن ازدواج را نشان می‌دهند و دلایل آن را به فرایند همانندگردی مهاجران در جامعه میزبان مربوط می‌دانند. همچنین در این راستا، سوئل و یاهیرون^۱ (۲۰۱۱) با انجام مطالعه‌ای بر روی مهاجران ترک در آلمان و مهاجران مکزیک در ایالات متحده آمریکا، به این نتیجه رسیدند که میزان ازدواج در میان مهاجران، نسبت به جامعه میزبان، بیشتر و ازدواج درون‌همسری عمومیت بیشتری دارد.

براساس داده‌های مردم‌نگارانه، مطالعات مختلفی در ایران (فریدل^۲ ۲۰۰۳؛ بوئر^۳ ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵) شکل رایج ازدواج‌های ترتیب‌یافته را در گذشته، به ویژه برای زنان گزارش کرده‌اند و شواهدی از تغییر آن را در سالیان اخیر ارائه داده‌اند. به‌عنوان مثال، فریدل (۲۰۰۳) تغییرات نسلی آداب و رسوم ازدواج را بررسی کرده است. براساس یافته‌های این مطالعه، زنان سالمند، عموماً چنین ابراز کرده‌اند که تا قبل از مراسم ازدواج، به‌درستی نمی‌دانستند که ازدواج یعنی چه و تنها چیزی که انتظار داشتند، پوشیدن لباس نو و گردن‌بند و برگزاری مراسم بود (ص ۱۵۷). ولی نسل‌های جدید، کاملاً متفاوت از دو نسل پیش‌اند. به‌طوری‌که، به‌تدریج، فرایندی از فردگرایی

3. Soehl & Yahirun.
4. Friedl
3. Bauer

در میان جوانان و مخصوصاً زنان، شروع شده و واژه «آزادی» در بحث ازدواج راه پیدا کرده است، که تلویحاً به معنی تمایل روزافزون زنان به استقلال بیشتر در زمینه انتخاب همسر، سهیم شدن بیشتر در تعیین شرایط ازدواج و همچنین نحوه مدیریت خانوار و هزینه کردن درآمدها است. افزون بر این، به معنای تقاضا برای کاهش محدودیت‌هایی است که بنام سنت و اخلاق بر زنان تحمیل شده است، چرا که دیگر «زمان ظلم خان‌ها بسرآمده» و «مردان نیز باید این حقیقت را در خانه هم بفهمند» (فریدل ۲۰۰۳: ۱۶۷).

اسمیت (۲۰۰۹) با مطالعه پیرامون تصمیم‌گیری در فرآیندهای مربوط به ازدواج در خانواده‌های افغانستانی نشان داد که سنت‌ها و انتظارات اجتماعی و فرهنگی بر سن ازدواج، بسیار مؤثر است. هرچند عوامل اقتصادی و سیاسی نیز می‌تواند در این راستا نقش مهمی ایفا کند. طبق یافته‌ها، با وجود آن‌که تغییر هنجارهای فرهنگی دشوار است اما از طرفی دیگر آمادگی برای تغییرات اجتماعی ازدواج نیز وجود دارد. دلیل اصلی فراهم آمدن این زمینه تغییر، رشد آگاهی افراد در مورد پیامدهای ازدواج‌های زود هنگام و اجباری است. همچنین برخی از این شیوه‌ها و رفتارها همچون: ازدواج «بدل» و مبادله دختران با پول و قیمت گذاشتن بر دختران با مبانی اسلامی مغایرت دارد. اما در عین حال، این رفتارها، خود نشانه غالب بودن هنجارهای جنسیتی نابرابر و وضعیت پایین زنان در جامعه افغانستان است. این هنجارها بخشی از سیستم اجتماعی است تا از طریق آن، برخی از موقعیت‌های فرادستی و قدرت مردان و حتی مادر بزرگان تأمین شود. نابرابری جنسیتی یکی از مؤلفه‌های اساسی در این جامعه است که وضعیت اجتماعی و جایگاه ارزشی دختران را تحت تأثیر قرار داده است. طبق یافته‌ها با وجود آگاهی از ناپسندی و غیراسلامی بودن این شیوه‌ها، جایگزین مناسبی برای قطع این چرخه وجود ندارد. به طوری که، مردسالاری و ترس از جنگ و عدم امنیت در صورت ازدواج نکردن خود به تقویت چرخه ازدواج زود هنگام و ترتیب یافته دامن می‌زند. همچنین نگرانی والدین از تخطی کردن از هنجارهای اجتماعی سنتی و برجسب‌خوردن، تمایل آنها به ازدواج زودتر فرزندان را تقویت می‌کند. طبق یافته‌ها اکثر مردم از پیامدهای نامطلوب اینگونه ازدواج‌ها آگاهی یافته‌اند ولی تمایلات آنان با هنجارهای سنتی غالب در تضاد است. این موضوع به روشنی غلبه و حاکمیت ساختار سنتی بر رفتارهای اجتماعی و فرهنگی ازدواج را نشان می‌دهد که از یک نسل به نسل دیگر منتقل و درونی شده است. اما رشد آگاهی‌های فردی، امکان دگرگونی‌های اجتماعی را

فراهم می‌آورد، هرچند مشکل به نظر می‌رسد.

طبق بررسی‌های صورت گرفته، مطالعات متعددی، تفاوت‌ها و تغییرات بین‌نسلی در حوزه ارزش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی، به‌ویژه در زمینه تغییرات نگرشی ازدواج را تحلیل کرده‌اند (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸، حسینی و گراوند، ۱۳۹۲، کنعانی، ۱۳۸۵، اینگلهارت^۱، ۱۳۷۳ و مور^۲، ۱۹۹۹). بر اساس نتایج مطالعات انجام شده، ایده‌آل‌ها و خواسته‌های افراد در دوران معاصر، دچار تحول شده و تفاوت‌های ارزشی افراد تا حد زیادی متأثر از محیط اقتصادی-اجتماعی است که نگرش‌های فرد را در طول سال‌های قبل از بلوغ، به تدریج شکل داده است. با تغییر شرایط محیطی و اجتماعی، میان نسل‌ها، تفاوت‌های آشکاری نمود پیدا می‌کند و اولویت ارزشی نسل جوان متفاوت با نسل پیش از خود خواهد بود. شواهدی از این تفاوت‌های بین‌نسلی در مطالعه عسکری‌ندوشن و همکارانش (۱۳۸۸) گزارش شده است. بر اساس مطالعه مذکور، تفاوت معناداری در ایده‌ها و نگرش‌های مادران و دختران در برخی از ابعاد ازدواج و همسرگزینی مانند نحوه انتخاب همسر یافت شد و دختران ایده‌ها و نگرش‌های مدرن‌تری داشتند. این تفاوت‌های بین‌نسلی، هم ناشی از تغییرات ایده‌ای و هم ناشی از تفاوت‌های نسلی در مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی از جمله آموزش، اشتغال، خاستگاه شهری و استفاده از وسایل ارتباط جمعی بوده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هر یک از مطالعات انجام‌شده از زاویه خاصی ازدواج زودهنگام را از دریچه عوامل جامعه‌پذیری مورد بررسی قرار داده‌اند. علی‌رغم سهم ارزشمندی که هرکدام از مطالعات در درک و شناخت عوامل جامعه‌پذیری در رخداد ازدواج زودهنگام داشته‌اند، اما پرداختن بنیادین و اختصاصی به فرایند جامعه‌پذیری، به‌صورت متمرکز و چندجانبه، آن‌هم به روش کیفی بر روی مهاجران که در مطالعات، کمتر به آن توجه شده است، می‌تواند از مزیت‌های پژوهش حاضر باشد.

روش تحقیق

این مطالعه با رویکرد کیفی به روش نظریه زمینه‌ای^۱ انجام شده است. رویکرد معمول به نظریه زمینه‌ای در این مطالعه، رویه‌های نظام‌مند استراوس و کوربین^۲ (۱۹۹۸) است. در این رویکرد، پژوهشگر در پی شکل‌دهی نظام‌مند یک نظریه برای تبیین فرآیند یا اقدام و تعامل مربوط به یک موضوع است (کرسول^۳، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۶). در این روش، مشارکت‌کنندگان در تحقیق به صورت نظری و هدفمند انتخاب می‌شوند تا پژوهشگر بتواند به بهترین شکل، نظریه‌اش را ایجاد کند و با استفاده از این روش و بهره‌مندی از تکنیک مصاحبه عمیق و نیمه‌عمیق به جمع‌آوری داده‌ها بپردازد.

جامعه هدف این پژوهش، زنان نسل دوم مهاجران افغانستانی ساکن در شهر یزد هستند که تجربه ازدواج در سنین ۱۶ سال و یا پایین‌تر را داشته‌اند. برای این منظور، ۲۰ نفر از زنان واجد شرایط، در زمستان ۱۳۹۷ مورد مصاحبه قرار گرفتند. مدت زمان مصاحبه‌ها بین ۳۰ تا ۲۱۰ دقیقه متغیر بود و فرآیند مصاحبه در مرکز بهداشت که زنان جهت اقدامات بهداشتی و پزشکی مراجعه داشتند، در خانه زنان و یا در خانه شخصی محققان انجام شد. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در این تحقیق، ملاحظات اخلاقی همچون پیش‌گیری از آسیب قانونی، رضایت آگاهانه، رعایت حریم شخصی، حفظ گمنامی و رازداری مورد ملاحظه قرار گرفت. برای این منظور، تنها با کسانی مصاحبه انجام شد که رضایت کامل برای مصاحبه داشته و اطلاعاتی نظیر موضوع پژوهش، هدف، شیوه انجام تحقیق، تضمین گمنامی و رازداری و نحوه گزارش تحقیق در اختیار آن‌ها قرار داده شد. برای حفظ معیار گمنامی، از اسامی مستعار استفاده شده و برای حفظ معیار رازداری، از انتشار اطلاعات خصوصی مشارکت‌کنندگان جلوگیری شد. قابلیت اعتماد^۴ یافته‌های پژوهش نیز به روش تماس طولانی با محیط پژوهش و مشاهده مستمر در

-
1. Grounded Theory
 2. Strauss & Corbin
 3. Creswell
 4. Credibility or trustworthiness

میدان تحقیق، تبادل نظر همتایان^۱، کفایت مراجع^۲، توصیف غنی^۳ و تأیید مشارکت‌کنندگان^۴ مورد تأیید واقع شد. تأیید پایایی^۵ تحقیق نیز با رعایت اصول و نکات مصاحبه مطلوب، ثبت کامل رخدادهای و پیاده‌سازی آنان انجام گرفت و مرحله تحلیل داده‌ها آغاز شد.

تحلیل داده‌ها همزمان با گردآوری داده‌ها، با استفاده از روش کدگذاری صورت گرفت. کدگذاری، عملیاتی است که طی آن، داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به شکل تازه‌ای کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (استراوس و کوربین ۱۹۹۸ و ۱۹۹۰ به نقل از: فلیک^۶ ۱۳۹۴: ۳۲۹). برای این منظور، ابتدا داده‌ها از هم تقطیع شده و در قالب مفاهیم در می‌آید. سپس، عبارات و مفاهیم بر اساس واحدهای معنایی، دسته‌بندی شده تا تعلیقات و مفاهیم به آن‌ها ضمیمه شوند. قدم بعدی، آن است که این کدها و مفاهیم، براساس پدیده‌های کشف‌شده در داده‌ها، دسته‌بندی شوند. مقوله‌های به دست آمده، مجدداً به کدهایی تبدیل شده که اکنون انتزاعی‌تر از کدهای مرحله قبل هستند. در مرحله بعد، کدها به شکل بارزی نمایان‌گر محتوای مقوله هستند که به ایجاد مقوله هسته کمک می‌کنند (فلیک، ۱۳۹۴: ۳۳۰). در این مرحله است که محقق به شرح یافته‌های خود بر اساس مقولات فرعی، اصلی و مرجع می‌پردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
1. Peer debriefing
 2. Referential adequacy
 3. External audit
 4. Member checking
 5. Dependability
 6. Flick

جدول ۱: پاسخگویان بر حسب ویژگی‌های اجتماعی و جمعیتی

ردیف	نام	سن	سن ازدواج	محل تولد	محل ازدواج	تحصیلات	ردیف	نام	سن	سن ازدواج	محل تولد	محل ازدواج	تحصیلات
۱	گلی	۲۷	۱۳	افغانستان	ایران	ابتدایی	۱۱	گل آویز	۳۰	۱۲	ایران	ایران	بیسواد
۲	گلاب	۱۹	۱۳	ایران	ایران	ابتدایی	۱۲	گلپونه	۱۹	۱۴	ایران	ایران	ابتدایی
۳	گللاتون	۲۰	۱۴	ایران	ایران	ابتدایی	۱۳	گلزاد	۲۶	۱۳	ایران	ایران	ابتدایی
۴	گلنار	۲۳	۱۵	ایران	ایران	بیسواد	۱۴	گللبیز	۲۱	۱۲	ایران	ایران	سوم نهضت
۵	گل بانو	۲۷	۱۴	افغانستان	ایران	بیسواد	۱۵	گل بهار	۱۹	۱۴	ایران	ایران	راهنمایی
۶	گلچهره	۲۲	۱۶	ایران	ایران	بیسواد	۱۶	گل آذین	۲۸	۱۲	افغانستان	افغانستان	بیسواد
۷	گلباران	۱۷	۱۵	ایران	ایران	ابتدایی	۱۷	گل دانه	۲۴	۱۲	افغانستان	ایران	بیسواد
۸	گلرخ	۲۱	۱۵	ایران	ایران	بیسواد	۱۸	گل افشان	۲۶	۱۵	افغانستان	ایران	بیسواد
۹	گلدخت	۲۴	۱۳	افغانستان	ایران	ابتدایی	۱۹	گل سیما	۲۳	۱۶	ایران	ایران	ابتدایی
۱۰	گل افروز	۲۶	۱۲	ایران	ایران	بیسواد	۲۰	گل آرا	۲۳	۱۴	ایران	ایران	سوم نهضت

یافته‌ها

در این قسمت، با استفاده از ابزار مصاحبه‌های عمیق، برساخت اجتماعی فرآیندهای جامعه‌پذیری زنان مهاجر افغانستانی که به ازدواج زود هنگام آنان منتهی می‌شود، مورد واکاوی قرار گرفته است. داده‌های تحقیق، از طریق روایت مشارکت‌کنندگان از تجربه زیسته‌شان به دست آمده است. برای این منظور، متن مصاحبه‌ها تحلیل و در قالب ۴۰ مفهوم، ۲۲ مقوله فرعی، ۱۲ مقوله اصلی و ۱ مقوله هسته برساخت شد.

جدول ۲: فرایند استخراج مفاهیم، مقولات فرعی و اصلی تحقیق (مقوله هسته: درونی‌سازی نسلی

سنت ازدواج زود هنگام)

مقولات اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
سنت ازدواج زود هنگام	سنت ازدواج زود هنگام	ازدواج زود هنگام پسران افغانستانی
		رسم اجتماعی ازدواج زود هنگام
	شیوع ازدواج زود هنگام در میان روستائیان	شیوع ازدواج زود هنگام بواسطه روستا‌زیستی
		همسانی سبک زندگی روستائیان
	ارتباطات محدود زنان	عدم دسترسی به وسایل ارتباط جمعی
		ارتباطات محدود زنان با اقوام و جامعه میزبان
مرزهای خانگی جنسیت	نهادینه شدن خانه‌نشینی دختران	درونی‌شدن ماندن دختران در خانه
		عدم شناخت/آگاهی زنان از حقوق عمومی خود
	نا آگاهی زنان از حقوق عمومی خود	شناخت نسبی زنان از حقوق عمومی خود
		عادت اجتماعی خودنادرده‌انگاری زنان
درون‌گرایی شخصیتی	درون‌گرایی شخصیتی	درون‌گرایی شخصیتی
مالکیت سرمایه‌ای پایین	مالکیت سرمایه‌ای پایین	مالکیت سرمایه‌ای پایین
	تفاوت نسلی در وضعیت زنان	تفاوت نسلی فرزندان بواسطه پیشرفت جامعه
		تفاوت نسلی در وضعیت زنان
شکاف بین نسلی در ارزشها و نگرشها	تغییرات ارزشی/نگرشی در رابطه با زنان	تفاوت نسلی خواهران بواسطه تغییرات اجتماعی
	تغییرات ارزشی/نگرشی در رابطه با زنان	جامعه‌پذیری والدین بواسطه کنش متقابل انسانی
		تغییر نگرش به قیدوبندهای اجتماعی بواسطه شهرنشینی
	کاشت رسانه‌ای ارزش‌های	تغییر نگرش به قیدوبندهای اجتماعی زنان بواسطه رسانه‌ها

مفاهیم	مقولات فرعی	مقولات اصلی
نقش مثبت رسانه‌ها در برابری جنسیتی	زن‌محور	
ازدواج بین‌گروهی	ازدواج بین‌گروهی	قدرت‌زدایی از
نقش کم‌رنگ بزرگان طائفه در امر ازدواج بواسطه شهرزیستی	طائفه‌زدایی از ازدواج بواسطه شهرنشینی	تعیین‌کننده‌های ازدواج سنتی
نقش نسبی بزرگان طائفه در امر ازدواج دختران		
ادغام تدریجی مهاجران در زمینه‌های آموزشی/فرهنگی	همانندی نسبی مهاجران در جامعه میزبان	همانندی نسبی مهاجران در جامعه میزبان
نقش مثبت آموزش و پرورش در مسائل تربیتی دختران	نقش مثبت آموزش و پرورش در مسائل تربیتی دختران	تلاش‌های فرهنگ‌سازانه آموزش و پرورش در مسائل تربیتی دختران
تفاوت مذاهب در میزان پایبندی به سنت ازدواج	تفاوت مذاهب در پایبندی به سنت ازدواج	تفاوت مذاهب در پایبندی به سنت ازدواج
مادران؛ مربیان دختران	مادران؛ مربیان دختران	
آموزش آیین همسررداری و سازش با همسران توسط مادران		
محافظه‌کاری و سنت ازدواج زودهنگام	همسانی نسل‌ها در امر ازدواج بواسطه تسلط تفکرات اجتماعی سنتی	درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج
سبک خانواده گسترده و جامعه‌پذیری	همسانی نسل‌ها در امر ازدواج بواسطه تسلط تفکرات اجتماعی سنتی	
همسانی نسل‌ها در امر ازدواج		
تفکرات اجتماعی سنتی در رابطه با ازدواج دختران		
مشروعیت سنت ازدواج زودهنگام		
تفاوت طائفه‌ها در تفاوت‌های جنسیتی	تفاوت طائفه‌ها در امر ازدواج	
تنوع فرهنگی طائفه‌ها در زمینه ازدواج دختران		
دسترسی برابر طوائف به امکانات		گزینش طائفه‌ای در امر ازدواج
منطقه‌بندی سکونت‌ی اقوام افغانستانی	منطقه‌بندی سکونت‌ی اقوام افغانستانی	
اختلافات نسبی طائفه‌ای	اختلافات نسبی طائفه‌ای	
تمایل مادران به ازدواج دیرتر دخترانشان	آگاهی زنان از پیامدهای ازدواج زودهنگام	آرزوی واسازی ازدواج دختران
پیامدهای منفی فردی/اجتماعی ازدواج زودهنگام	اختلاف فاحش زنان و همسرانشان	
اختلاف سنی فاحش زنان و همسرانشان		

سنت ازدواج زود هنگام

مقوله اصلی سنت ازدواج زود هنگام از دو مقوله فرعی «سنت ازدواج زود هنگام در میان افغانستانی‌ها» و «شیوع ازدواج زود هنگام در میان روستاییان» بر ساخت شده است. در جامعه افغانستان و در بین مهاجران نسل دومی نیز سنت و عرف، بخش عمده فرهنگ حقوقی مردم را تشکیل می‌دهد و هنجارهای اجتماعی نقشی غالب دارند. کودک‌همسری، تحت تأثیر توقعات اجتماعی، هنجارهای کلیشه‌ای جنسیتی، فقر و... همچنان به‌عنوان یک الگوی سنتی زناشویی در میان مهاجران افغان در جامعه میزبان نیز با شدت و ضعف متفاوتی تداوم دارد. به‌گونه‌ای که این شکل از ازدواج به‌عنوان "رسم"، یکی از مهمترین هنجارهای اجتماعی و الگوهای رفتاری تلقی می‌شود. رسم ازدواج زود هنگام در جامعه افغانستان، آدابی اجتماعی است که افراد، به‌عنوان سنت، خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. سنتی که نه تنها مربوط به دختران است، بلکه پسران افغان را نیز دربرمی‌گیرد. این امر، عمومیت و شیوع چنین ازدواج‌هایی را نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی و منطقه‌ای نیز می‌تواند مزید بر علت باشد. چراکه، روستازیستی به علت همناختی اعضای آن در مشخصه‌های اجتماعی-فرهنگی، عدم نوسازی و توسعه اقتصادی می‌تواند خود در رخداد ازدواج زود هنگام موثر باشد. گلچهره می‌گوید:

«پسرا هم زود ازدواج میکنن. الان دیگه خیلی نیست که دختر توی سن ۱۲ سالگی ازدواج

کنه. توی دهات دوردست چرا هست. توی شهرها هم هست ولی اینقدر زود نیست. خب تو

ده بودیم همه تقریباً مثل هم بودیم».

مرزهای خانگی جنسیت

این ازدواج زود هنگام را می‌توان با مقوله اصلی مرزهای خانگی جنسیت که بر ساخت شده از مقولات فرعی «نهادینه شدن خانه‌نشینی دختران»، «ارتباطات محدود زنان» و «ناآگاهی زنان از حقوق عمومی خود» است، نیز تفسیر کرد. فمینیست‌ها در توضیح اهمیت جامعه‌پذیری نقش‌ها از نقش «ایدئولوژی خانه‌نشینی» یاد کرده‌اند. از نظر آنها، محور اصلی این ایدئولوژی، تأکید بر جایگاه زنان در خانه است. آن‌ها بر این اعتقاد هستند که مجاری جامعه‌پذیری همچون: خانواده، مدرسه و رسانه‌ها در تثبیت این ایدئولوژی نقش دارند. به این صورت که از کودکی به دختران آموزش داده می‌شود که باید همواره مطیع و مهربان باشند و ارتباطات محدودی با دیگران داشته باشند. به‌گونه‌ای که خانه غالباً به‌عنوان پناهگاه امنیت و خوش‌بختی تصور می‌شود. این عامل

حتی زنان و دختران را در تنظیم معاشرت با افراد فامیل و دوستان دچار مسأله کرده و منجر به کوچک شدن دایره تعاملات و ارتباطات اجتماعی‌شان شده است. یکی از آثار این وضعیت، ناآگاهی زنان از حقوق عمومی‌شان است که این عامل هم در رخداد ازدواج زود هنگام‌شان اثرگذار است و هم به علت قرار داشتن در سنین پایین که هنوز فرد به بلوغ فکری، عقلی و اجتماعی کافی نرسیده است، وی را در دفاع از حقوقش با مشکل روبرو کرده است. همچنین ما در فرایند مصاحبه، به مفهوم عادت اجتماعی خودناده‌انگاری زنان دست یافتیم. بدین معنا که زنان تحت تأثیر فرایند جامعه‌پذیری، برای خودشان ارزشی قائل نیستند و به نوعی بدین شکل تربیت شده‌اند. این عامل، خود از عوامل بی‌توجهی زنان به حقوق خود و حتی دفاع از آن است. گلی در این باره چنین می‌گوید:

«نمی‌دانم. حق و حقوق نمی‌دانم. من خیلی کم رفت‌وآمد دارم. خیلی کم کسی میاد خونمون. شوهرم نمیره و نمیاد. همش خونه‌ام. همین‌جوری که خانواده‌ها به دختر اهمیت نمیدن، ما هم کلاً همین‌جوری هستیم. عادت داریم و اهمیت نمی‌دیم ما هم به خودمون اهمیت نمی‌دیم. الان ماما من خیلی خودش پسر دوست بوده. بعضی وقتا من به دخترم میگم دورت بگردم. میگه چیه دورش میگردی این زن مردمه بهش نگو دورت بگردم. میگه این دخترت سیاه هست».

درون‌گرایی شخصیتی

وجود مرزهای خانگی جنسیتی و روابط محدود زنان با دیگران و اعمال قیدوبندهای شدید اجتماعی که ساختار سنتی جامعه بر زنان و دختران تحمیل می‌کند، درون‌گرایی شخصیتی را به وجود می‌آورد که حاصل شرایط محیطی و زمینه‌ای است. البته درون‌گرایی شخصیتی که یک نوع از انواع شخصیت‌ها به شمار می‌رود، یک خصیصه فردی نیز می‌تواند باشد که البته شرایط محیطی به تقویت یا حتی ایجاد آن کمک شایانی می‌کند. این نوع شخصیت که محققین حداقل در فرایند مصاحبه در میان زنان مشارکت‌کننده شاهد آن بودند، خود گواهی بر پذیرش بی‌چون‌وچرای زنان از مقررات و قواعد اجتماعی دیکته‌شده در حوزه ازدواج، سن ازدواج و نحوه انتخاب همسر از طریق یادگیری و جامعه‌پذیری در جامعه سنتی افغانستان است. در فرایند مصاحبه، سعی بر این بود که با ارتباطی دوستانه و عاطفی و مورد اعتماد، اطلاعات پژوهشی لازم گردآوری شود. به گونه‌ای که محقق به‌طور مستمر با ریزکردن سؤالات، می‌بایست به اطلاعات

جامعی دست یابد؛ چراکه مشارکت‌کنندگان، خود قادر یا تمایل به دادن پاسخ‌های جامعی نبوده و دائم می‌خواستند با جواب‌های کوتاه از صحبت با محققین سر باز زنند. این موضوع، به روشنی خصیصه درون‌گرایی این زنان را نشان می‌دهد. در مصاحبه‌ها بسیار عنوان می‌شد که ما در برابر تصمیم‌گیری‌های والدین در مورد سن ازدواج و انتخاب همسرمان سکوت می‌کنیم و با وجود نارضایتی حرفی نمی‌زنیم یا اعتراضی نمی‌کنیم. به‌نظر می‌آید سوی از قوی بودن سنت و رسوم، چنین ازدواج‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، درون‌گرایی شخصیتی عاملی بر رخداد این پدیده است؛ چراکه این خصیصه خود محصول جامعه‌پذیری خانواده و ساختار سنتی مردسالار است که زنان همیشه مطیع و آرام و بدون قدرت انتخاب و اختیار تربیت می‌شوند. کلیشه‌های جنسیتی و نابرابری‌های جنسیتی که به‌شدت در این ساختار درونی شده و از مؤلفه‌های مهم ساختار جامعه است به ایجاد و تقویت ازدواج‌های زودهنگام و اجباری و عواقب بعد از آن کمک می‌کند. گل‌ناز در این باره چنین می‌گوید:

«خب بزرگترن ما چی بگیم. ما هیچی نمی‌گیم. ما فقط نگاه می‌کنیم. همه همین‌جورن».

مالکیت سرمایه‌ای پایین

مرزهای خانگی جنسیت و درون‌گرایی شخصیتی و ساختار سنتی جامعه نیز در ساخت مقوله مالکیت سرمایه‌ای پایین، به‌عنوان یکی از خصیصه‌های مشارکت‌کنندگان، به ما کمک کرد. اکثر مشارکت‌کنندگان از نظر اقتصادی در سطح پایینی بودند که بعضاً در جریان مصاحبه، از مصاحبه‌کننده درخواست کمک یا راهنمایی جهت حل مسائل اقتصادی‌شان را داشتند. طبق نظریه اقتصادی مارکس، یا میدان بوردیو و سایر نظریه‌پردازان این حوزه، با تسامح، زیربنای هر جامعه‌ای اقتصاد است و یگانه عامل تغییرات و تحولات تاریخی، عامل اقتصاد است که اوضاع اجتماعی، فکری و دیگر پدیده‌های اجتماعی را معین می‌کند. لذا در اینجا خصیصه مالکیت سرمایه‌ای پایین، به‌عنوان یک ویژگی اقتصادی که از خصیصه‌های فردی مشارکت‌کنندگان است، می‌تواند در پدیده اجتماعی ازدواج زودهنگام مؤثر بیفتد. به‌عنوان نمونه، به یکی از گفته‌های مشارکت‌کنندگان اشاره می‌کنیم:

«اصلاً چیزی ندارن بخورن. مامانم میگه که چیزی نیست ما بخوریم. من خودم هم ندارم

که بهشون بدم. حالا ما می‌گیم کسی بتونه بهشون کمک کنه خوبه. یا مثلاً یه چیزی بهشون

بده. خیلی وضعیت‌شون خرابه».

شکاف بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌ها

با وجود این تفاسیر، ما در این پژوهش به این یافته نیز رسیدیم که گاهی وضعیت زنان و نگرش به ارزش و جایگاه منزلتی آنان با اعتدال بیشتری توسط مردان و بطور کلی جامعه ارزیابی می‌شود. مقوله اصلی ما در اینجا، شکاف بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌ها است که از مقولات فرعی همچون: تفاوت نسلی در وضعیت زنان و دختران، تغییرات ارزشی-نگرشی در رابطه با زنان و کاشت رسانه‌ای ارزش‌های زن محور برساخت شده است. یکی از نهادهای مهم، که نقش مؤثری در جامعه‌پذیری افراد دارد، رسانه و وسایل ارتباط جمعی است. رسانه‌ها عقاید، ارزش‌ها و انتظارات افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به‌عنوان الگوهای رفتاری در همه جنبه‌های زندگی بشر از جمله ازدواج و نگرش به زنان که خاص مورد مطالعه ما است، نقش اساسی دارند. همچنین با گسترش برخی ویژگی‌های ساختاری مدرنیزاسیون همچون: شهرزیستی، تحرک جغرافیایی (مهاجرت از روستا به شهر) و به‌تبع آن محدود شدن فرصت کنترل و نظارت‌های غیررسمی، گسترش ارزش‌های مدرن همچون آزادی و خودمختاری می‌توان تفاوت‌های بین‌نسلی، مادران و دختران را در سبک زندگی و همچنین نگرش‌های ارزشی مردان نسبت به زنان با مقایسه دو نسل شاهد بود. هم عامل رسانه و هم عوامل مدرنیزاسیون، مانند شهرزیستی، از جمله مجاری جامعه‌پذیری و یادگیری اجتماعی هستند که تأثیر خود را در وضعیت ارزشی/ منزلتی زنان و ازدواج‌شان نشان می‌دهند. البته با مقایسه نسل دومی و سومی می‌توان به این امر پی برد. چراکه طبق گفته تعداد کمی از مشارکت‌کنندگان، تغییرات اجتماعی توانسته است تا حدی بین وضعیت خواهران در برخی جنبه‌ها از جمله ازدواج، شکاف یا بهتر بگوییم تفاوت‌هایی ایجاد شود. گلرخ چنین می‌گوید:

«نسل ما و مادرامون فرق کرده. مادرم می‌گه اون زمان ۶ سال، ۷ سال بیرون نمی‌رفته. الان ما، یه ماه بیرون نریم منفجر می‌شیم تو خونه. من می‌گم فیلم و تلویزیون و اینا بیشتر شده. مردم اجتماعی تر شدن. اینا می‌بینن. درس خوندم بیشتر شده. همسایه‌ها رو می‌بینن. دخترای خاله و عمه رو می‌بینن. دخترا فرق کردن. قبلاً دخترا شرم و حیا بیشتر داشتن. فیلم، دختر نمیزاشتن نگاه کنه. فقط تو خونه بودن. بخورن و بخوابن فقط همین».

قدرت‌زدایی از تعیین‌کننده‌های ازدواج سنتی

مقوله اصلی دیگری که می‌تواند از تعیین‌کننده‌های ازدواج سنتی قدرت‌زدایی کند، بر ساخت مقولات فرعی «ازدواج بین‌گروهی» و «طائفه‌زدایی از ازدواج‌ها به ویژه به‌واسطه شهرنشینی» است. از آنجایی که یکی از مؤلفه‌های ازدواج سنتی، ازدواج‌های درون‌گروهی یا درون‌همسری است، طبق یافته‌های پژوهش حاضر، در جامعه افغانستان و در میان افغانستانی‌های مهاجر که ساختار اجتماعی جامعه مبتنی بر اقوام و طائفه‌های قومی/فرهنگی متفاوتی است، کمتر شاهد ضرورت این‌گونه ازدواج‌ها هستیم. به‌طوری‌که، انتخاب همسر تحت مقررات و نظارت قواعد درون‌همسرگزینی قرار ندارد و طبق گفته‌های مشارکت‌کنندگان، افراد می‌توانند با طوائف دیگر حتی با مذاهب متفاوت یا به‌عبارتی، با غیر نیز ازدواج کنند؛ که یکی از عوامل این پدیده، شهرنشینی و مهاجرت به شهرهاست. به‌گونه‌ای که عدم تمرکز طوائف در یک منطقه روستایی با فضای جغرافیایی کوچک و سنتی، نقش طوائف و بزرگان آن را در امر ازدواج و انتخاب همسر، محدود کرده و به‌واسطه شهرزیستی و پراکنده بودن طوائف در نقاط شهری و همچنین عامل مدرنیزاسیون و فرهنگ شهری و جامعه‌پذیری، در تصمیم‌گیری‌های منوط به ازدواج، تا حدودی به خانواده‌ها، اختیار عمل و استقلال داده است؛ چراکه با زندگی در شهرها، در معرض شیوه‌های متنوع‌تر زندگی و کنترل‌های غیررسمی ضعیف‌تری قرار می‌گیرند. گلنار در این مورد چنین می‌گوید:

«الان دختران سنی با پسران شیعه ازدواج می‌کنن {هم در جامعه افغانستان و هم در میان مهاجران افغانستانی}. ولی اون وقت نه، نمیدادن دخترشون رو. الان رابطه شیعه و سنی با هم خوبه. طایفه تأثیر داشت روی ازدواج مون. قبلاً که همه افراد یک طایفه توی روستا، توی یک محله بودن، بیشتر تأثیر داشت از وقتی که بعضیا اومدن شهر برای زندگی کردن و پخش و پلا شدن و هر کدومشون یک شهری رفتن، کلاً زندگی اینا فرق کرده چون زندگی شهری‌ها رو دیدن.»

هماندی نسبی مهاجران در جامعه میزبان

به‌طور کلی، مهاجرت تأثیرات متفاوتی بر ویژگی‌ها و موقعیت مهاجران اعمال می‌کند. یکی از عوامل مهمی که در تأثیرگذاری مهاجرت بر رفتار مهاجران مؤثر است، گزینش مهاجرتی^۱ است.

1. Migration selectivity

در این موقعیت مهاجران از همتایان خود در جامعه مبدأ متفاوت هستند. آن‌ها ممکن است گروه ویژه‌ای را تشکیل دهند که رفتار و ویژگی‌های آن‌ها تفاوت معناداری با جامعه کل داشته باشد. بنابراین، مقایسه آنان با جمعیت جامعه مبدأ، به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. گزینش مهاجرتی و اینکه مهاجران از چه گروهی می‌باشند، در وضعیت و چگونگی انطباق آن‌ها با جامعه مقصد تأثیر بسزایی دارد. در بررسی تأثیر مهاجرت بر رفتار مهاجران، بیشتر از نظریه انطباق استفاده شده است. طبق این نظریه، همان‌گونه که مهاجران با جامعه مقصد انطباق پیدا می‌کنند، رفتار و ویژگی‌های آن‌ها نیز بیشتر به جامعه مقصد نزدیک می‌شود. در حالی که نظریه انطباق، تغییر در هر دو گروه بومی و مهاجر را مدنظر دارد، به‌علت نفوذ گروه حاکم بومی، بیشترین تغییرات، در گروه مهاجر انجام می‌گیرد. ممکن است نتایج فرهنگ‌پذیری برای مهاجران، براساس شیوه‌های آن متفاوت باشد. اگر هدف، ارتباط بیشتر با جامعه کل باشد، ممکن است رویکرد همانندی انتخاب شود (محمودیان، ۱۳۸۶: ۴۶-۴۴). لذا یکی از مؤلفه‌هایی که می‌تواند انطباق مهاجران با جامعه میزبان را بسنجد، بررسی رفتارهای مهاجران در زمینه ازدواج است.

شهرنشینی و مهاجرت‌های داخلی و خارجی تا حدودی می‌توانند بر زمان ازدواج، شکل و نحوه انتخاب همسر مؤثر باشند. یکی از مقولات اصلی پژوهش حاضر، همانندی نسبی مهاجران در جامعه میزبان است که عامل مهاجرت و مواجهه مهاجران با هنجارهای جامعه میزبان، ارزش‌ها و الگوهای سنتی رایج در نهاد خانواده افغان را به چالش می‌کشد. این امر، با بازتعریف فرایند جامعه‌پذیری، هنجارهای رفتاری را تغییر می‌دهد. از طرفی، مهاجرت و دور بودن از اقوام نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل کاهش ازدواج‌های زود هنگام در میان مهاجران تأثیرگذار باشد. همان‌گونه که در عنوان این مقوله مشخص است و یافته‌ها نیز نشان می‌دهد، این همانندی مطلق و قوی نیست؛ چرا که همچنان سنت، کاهش اعتماد اجتماعی و ترس از دست دادن هویت افغان، حفاظت از ناموس و... منجر به ازدواج‌های زود هنگام می‌شود که نشان‌دهنده سازگاری فرهنگی آرام و نسبی و انطباق تدریجی و آهسته با جامعه میزبان است. در نتیجه، می‌توان گفت: کاهش تدریجی تمایل به هنجارهای سنتی ازدواج در میان نسل دوم مهاجران، می‌تواند اتفاق بیافتد و شاید این پدیده، برای نسل سوم با شدت بیشتری رخ دهد. گلابتون در این‌باره چنین می‌گوید:

«ولی افغانستان دیگه کم‌کم دارن مثل ایرانیا میشن، فرهنگشون، آدابشون. تو این کشور او مدیم

ما هم کم‌کم داریم مثل شماها می‌شیم دیگه».

تلاش‌های فرهنگ‌سازانه آموزش و پرورش در مسائل تربیتی دختران

یکی دیگر از مجاری جامعه‌پذیری که تأثیر و نقش بسزایی در همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی افراد دارد، آموزش همگانی است. مدرسه و آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از شرایط مداخله‌گر که می‌تواند در رخداد ازدواج‌های زودهنگام افغانستانی‌ها موثر باشد، نقش با اهمیت و درخور توجهی دارد. چراکه، مدرسه از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی، تربیتی و آموزشی است که انتقال ارزش‌های اساسی و صحیح جامعه در کانون اصلی توجه نظام آموزشی قرار دارد. به‌گونه‌ای که مدرسه افراد را متعهد می‌کند تا ارزش‌های صحیح را درونی سازند. لذا، یک پرسش مهم این است که در جامعه افغانستان مدارس و آموزش‌های ارائه‌شده چگونه است و چه نقشی در تضعیف ارزش‌ها و هنجارهای ساختاری و سنتی دارند؟ بر مبنای نتایج حاصل از مصاحبه‌ها، آموزش و پرورش افغانستان سعی در جامعه‌پذیری صحیح دختران و پسران دارد و در صدد این است که در کنار آموزش سواد، از طریق آموزش مهارت‌های زندگی و شیوه‌های ابراز عقیده و مقابله با مسائل و مشکلات، به پرورش دختران و پسران و تربیت نسلی سالم و بازتولید آن بپردازد. مسأله اساسی اینجاست که خود خانواده‌ها به دلایلی چون سنت و رسم اجتماعی، وجود نابرابری‌های جنسیتی، کلیشه‌های قالبی، ساختار مردسالاری و هنجارهای قیدوبندساز اجتماعی و با شدت ضعیف‌تری فقر و مسائل اقتصادی، فرصت‌های آموزشی را از فرزندان خود سلب کرده‌اند. طبق گفته مشارکت‌کنندگان، آموزش و پرورش سعی در فرهنگ‌سازی و به‌تبع آن تربیت نسلی سالم در آینده و بازتولید ارزش‌های سازنده اجتماعی و جامعه‌ای پیشرفته دارد. گل‌رخ در این‌باره چنین می‌گوید:

«معلم‌اشون خیلی فرهنگشون بالاست. می‌گن این فرهنگیه که باید از بین بره. اگه کسی می‌گفت تو شیعه هستی تو سنی، یا تو عزیزی هستی و بارکزیایی هستی و من بالاترم، معلم‌امون خیلی دادوبیداد می‌کردن. نصیحت می‌کردن می‌گفتن این چیزا بده. اگه دختری به دوستش می‌گفت تو پوستت خرابه، من خوبم، اینقدر معلم نصیحت کرد و گفت بلال حبشی هم همین‌جوری بوده، شما نباید مسخره کنید و این حرف‌ها بده. ما همه یکی هستیم.»

تفاوت مذاهب از نظر پایبندی به سنت/رسم ازدواج زودهنگام

از جمله مجاری دیگر جامعه‌پذیری و به‌طور خاص، یادگیری‌های اجتماعی افراد و جامعه در حوزه ازدواج، دین است. به‌گونه‌ای که در فرهنگ دینی، بر ضرورت ازدواج تأکید اساسی شده

برهمکنش درونی شدن ازدواج زود هنگام و مقاومت‌های پیش‌روی آن ... ۲۰۱

است. براساس دیدگاه دینی، حداقل سن مجاز برای ازدواج، سن بلوغ است. در اسلام همه فقها بلوغ و عقل را از شرایط ازدواج میدانند. در قرآن، سن بلوغ تعیین نشده و فقط به وجوب آن اشاره شده است. سنی که به واسطه آن، کودکی به نوجوانی انتقال می‌یابد و فرد از نظر جسمی و جنسی آمادگی ازدواج را دارد. طبق یافته‌های این پژوهش، مذاهب، خود می‌توانند در مورد سن ازدواج با هم تفاوت‌هایی داشته باشند و نسبت به پای‌بندی به ازدواج در سنین بلوغ نگرش‌های متفاوتی داشته باشند. گل‌بانو چنین می‌گوید:

«سنی‌ها خیلی روی سنت‌هاشون پایبندن. اصلاً کوتاه نمیاین روی سنت‌هاشون».

درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج

هنگامی که علل و عوامل گوناگونی همچون: سنت ازدواج زود هنگام افغانستانی‌ها، مرزهای خانگی جنسیت، درون‌گرایی شخصیتی، مالکیت سرمایه‌ای پایین، شکاف بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌ها، قدرت‌زدایی از تعیین‌کننده‌های ازدواج سنتی، همانندی نسبی مهاجران در جامعه میزبان، تلاش‌های فرهنگ‌سازانه آموزش و پرورش در مسائل تربیتی دختران و تفاوت مذاهب از نظر پایبندی به ازدواج زود هنگام، در رابطه با ازدواج زود هنگام دختران افغانستانی مطرح می‌شود، ما با تمام افت‌وخیزها، با یک پدیده مواجه می‌شویم که آن هم درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج است. این پدیده، خود از مقولات فرعی همچون: مادران؛ مربیان دختران و همسانی نسل‌ها در امر ازدواج (به واسطه تسلط تفکرات اجتماعی سنتی) برساخت شده است. در اینجا لازم است به دلیل اهمیت پدیده مرکزی (درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج)، مفاهیم استخراجی این پدیده به صورت مشخص ذکر و سپس به تفسیر آن پرداخته شود. مقوله فرعی «مادران؛ مربیان دختران» خود متشکل از مفاهیمی چون: مادران مربی (نقش پررنگ مادران در تربیت دختران) و مادران مربی مسائل همسر داری (آموزش آیین همسر داری و توصیه مادران به دختران به سازش) است. همچنین مقوله فرعی همسانی نسل‌ها در امر ازدواج، برساخت شده از مفاهیمی چون: محافظه‌کاری و سنت ازدواج زود هنگام، مشروعیت سنت ازدواج زود هنگام، سبک زندگی گسترده در خانواده‌های افغانستانی، عدم شکاف نسلی در امر ازدواج، و تفکرات اجتماعی سنتی در رابطه با ازدواج دختران است.

اعمال ارزش‌های تربیتی فرزندان، از همان بدو تولد در مورد دختر و پسر بسیار متفاوت است. خانواده به محض پی‌بردن به جنسیت فرزند، روند تربیت جنسیتی متفاوتی را در پیش

می‌گیرد. دختران به‌عنوان موجوداتی ضعیف، شکننده و منفعل تعریف می‌شوند و خیلی زود از دوران کودکی به بزرگسالی منتقل شده و رفتاری زنانه پیدا می‌کنند. به‌گونه‌ای که دختران از همان کودکی با نگرش «همسر-مادر» تربیت می‌شوند که بایستی امور مرتبط با خانه‌داری، همسرداری و فرزندآوری را فراگیرند و مسئولیت این امر، بیشتر بر عهده مادران است. به‌طور کلی، تعاریف فرهنگی موجود در ارتباط با ویژگی‌های مرد بودن (مردانگی‌ها) و زن بودن (زنانگی‌ها) در افغانستان از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و در ساختار جامعه ریشه دوانده است. عامل خانواده گسترده نیز این امر را تقویت می‌کند. چرا که، افراد در این‌گونه خانواده‌ها استقلال عمل ندارند و از مسیر هنجارها و سنت‌ها تخطی نمی‌کنند؛ تا اینکه نابهنجار تلقی نشوند. این سبک زندگی در تربیت فرزندان بسیار نقش دارد. به‌گونه‌ای که تنها والدین نیستند که اختیار تربیت فرزندان‌شان را دارند، بلکه بزرگان و پیران در تربیت و انتقال ارزش‌ها و جامعه‌پذیری، نقش اساسی دارند. در چنین ساختاری، ازدواج بر اساس ضرورت‌های اجتماعی است. به‌گونه‌ای که به‌جای اینکه در ازدواج، از یک انتخاب صحبت شود، از یک تعهد صحبت می‌شود. ازدواج یک ساختار سنتی است و بیشتر توسط خانواده‌ها ترتیب داده می‌شود و افراد تحت تأثیر عواملی چون: پویایی نسلی، تجربیات خانوادگی، ساختار خانواده و... قرار می‌گیرند. انباشت تاریخی هنجارهای جنسیتی و فرهنگی و رویکرد سنتی در ذهن بسیاری از خانواده‌های افغان و همچنین محافظه‌کاری در انحراف از هنجارهای غالب، به تداوم پدیده ازدواج زودهنگام دامن می‌زند. در تضاد با سنت‌ها و ارزش‌ها، عواملی چون مدرنیزاسیون، تغییرات و تحولات سریع اجتماعی، ورود اطلاعات از طریق رسانه‌های جمعی، نبود امنیت و... از جمله عواملی هستند که می‌توانند منجر به شکاف نسلی در حوزه ازدواج شوند. عواملی که ظهور و بروز آن در جامعه افغانستان اتفاق نیفتاده است. هرچند ممکن است تفاوت‌هایی میان مادران و دختران در زمینه وضعیت زنان و زندگی زناشویی وجود داشته باشد، ولی این تفاوت‌ها تا حد انقطاع و گسست نسلی نیست. شکاف نسلی به‌عنوان اختلاف در رفتار و نگرش جوانان و نسل قدیمی‌تر تعریف می‌شود که به تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر و فرایند اجتماعی شدن مربوط می‌شود. در جامعه افغانستان، جامعه‌پذیری چنان به‌خوبی انجام می‌گیرد که تداوم فرهنگی چون ازدواج زودهنگام مانع از شکاف نسلی می‌شود. گلاب در این‌باره چنین می‌گوید:

«مامانم اینجوری بود که می‌گفت: توی خونه کار کنی، خونه شوهر که می‌رید بیکاره

نباشید. نگو شما بیکاره‌اید. خب من الان که از پس این ۴ بچه بر میام، به خاطر این بود که مامانم سخت‌گیریم کرده بود. مامانم می‌گفت: کار خونه رو تمیز انجام بدید، سریع انجام بدید. یه وقتایی مامانم می‌گفت: داد نزن شوهرت داداشت نیستا. شوهرت، خواهرت نیستا. می‌گفت مرده، غرور داره. چون ما رو تربیت کرده بود. می‌دونست ما تربیت شده دست خودشم. می‌دونست چه جوریه. می‌گفت چیزی که می‌خواد برایش مهیا کن بگو بفرما (سفارش مادر در مورد شوهران) دلشو نشکن بی‌احترامیش نکن، حرفشو گوش کن. بدون اجازه‌ش جایی نرو. خیانت نکن پولشو تو خونه ضایع نکن. می‌گفت هر چی شوهرت می‌گه تو هیچی نگو».

تفاوت‌های طائفه‌ای در ازدواج‌ها

مقوله تفاوت‌های طائفه‌ای در ازدواج‌ها از مقولات فرعی، شامل: تفاوت نگرشی طائفه‌ها در امر ازدواج، اختلافات نسبی طائفه‌ای و منطقه‌بندی سکونت (موزاییکی) اقوام افغانستانی بر ساخت شده است. منظور از تفاوت نگرشی طائفه‌ها در امر ازدواج، به‌طور خاص به معنی نگرش‌های جنسیتی متفاوت طائفه‌ها و اقوام در جامعه افغانستان است. به‌طور کلی، قومیت، نقش مؤثری در تعیین نگرش به نقش‌های جنسیتی دارد. همین ویژگی‌ها باعث شده که طیف متفاوتی از نگرش و انتظارات از نقش‌های مختلف در بین قومیت‌ها وجود داشته باشد. این تنوع قومیتی، بیانگر تنوع فرهنگی-هویت‌ی و در نتیجه تفاوت در نظام ارزش‌ها و هنجارها است. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، برخی طائفه‌ها نگرش مطلوب‌تری نسبت به زنان و جایگاه آن‌ها دارند که این نوع نگرش، در امر ازدواج‌شان نیز مؤثر است. برخی طائفه‌ها نیز با اعمال برخی محدودیت‌ها و نگرش‌های سنتی‌تر، در رخداد ازدواج‌های زود هنگام و پیامدهای منفی آن نقش مهمی ایفا می‌کنند. وجود اختلافات نسبی و منطقه‌بندی بودن سکونت طوائف نیز می‌تواند بر این نتیجه صحه گذارد. گلپیز در این باره چنین می‌گوید:

«[طائفه‌ها] با هم فرق دارن. یکی با هم خوین، یکی نیستن. مثلاً هزاره‌ها، منطقه بامیان هستن. کلاً هزاره‌ها اونجا هستن. باهم هم هستن که قوم‌ها قاطی پاطی باشن ولی منطقه هم دارن. مثلاً ما که بودیم، افغانستان منطقه‌ای داشتیم که فقط شیعه‌ها اونجا بودن. خودشونم دوست داشتن جدا باشن. بعضی طایفه‌ها پولدارن، خلافاکارن. بعضیاشون [پول] ندارن. فرهنگشونم شاید فرق کنه. بعضیا شاید دخترشون رو بزرن درس بخونه، بعدم اگه دلش خواست ازدواج کنه، اگه نخواست ازدواج نکنه. بعضیا زود میدن دخترشون رو».

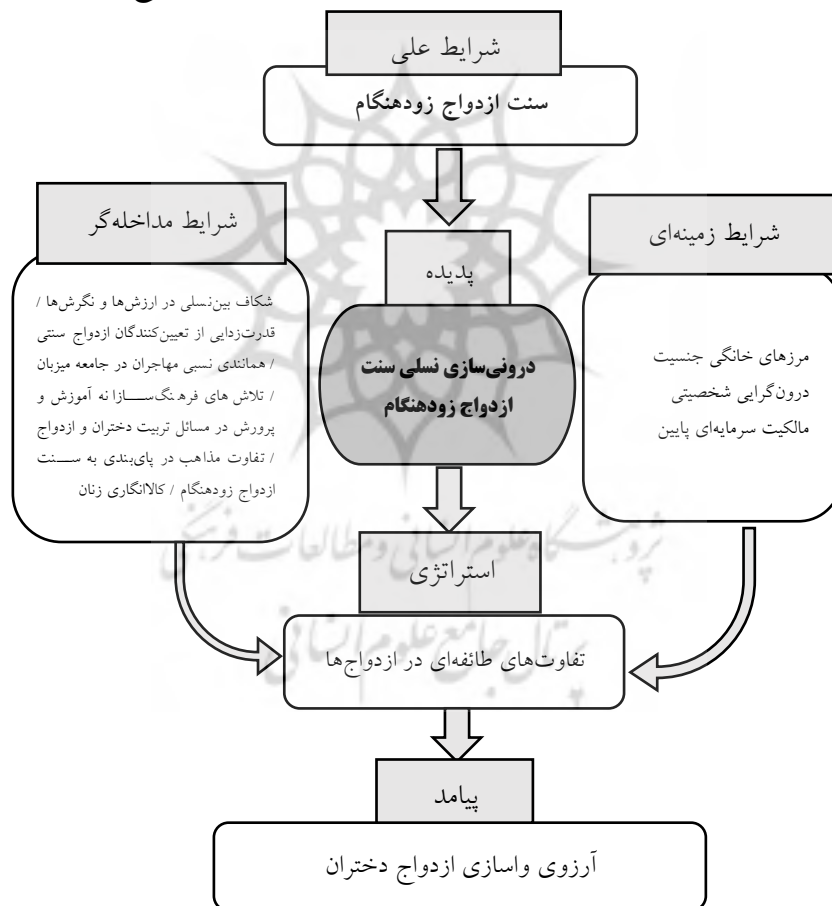
آرزوی واسازی ازدواج دختران

ما در این پژوهش به واسطه عامل جامعه‌پذیری در حوزه ازدواج، زمان ازدواج و نحوه انتخاب همسر، به مقوله اصلی آرزوی واسازی ازدواج دختران نیز دست یافتیم. این مقوله، از مقولات فرعی شامل: نارضایتی زنان از سنت ازدواج زودهنگام، پیامدهای منفی فردی/اجتماعی ازدواج زودهنگام و عدم تمایل به اختلاف سنی فاحش زنان و همسران‌شان بر ساخت شده است. طبق یافته‌های حاضر، چنین می‌توان گفت که بین خواست‌ها و علائق شخصی و هنجارهای پذیرفته‌شده فرهنگی، تفاوت‌های برجسته‌ای در حال ظهور و گسترش است. با توجه به گفته مشارکت‌کنندگان، می‌توان چنین دریافت که اختلافات در نظرات شخصی و هنجارهای فرهنگی، می‌تواند بیانگر تمایل به فاصله گرفتن تدریجی از وضعیت مرسوم و متعارف جامعه افغانستان در خصوص تصمیم‌گیری، هم در رابطه با شکل و نحوه انتخاب همسر و هم در رابطه با زمان‌بندی ازدواج باشد. به گونه‌ای که اکثر مشارکت‌کنندگان، در پاسخ به این سؤال که «دوست دارید دختران‌تان در چه سنی و به چه شکلی ازدواج کنند؟»، چنین پاسخ می‌دادند که «ما تمایل داریم فرزندان‌مان در سنین بالاتری بعد از گذراندن دوره‌های تحصیلی، حتی تحصیلات عالی، ازدواج کنند و در انتخاب همسر آزادانه تصمیم بگیرند». به نظر می‌رسد که نارضایتی زنان از پیامدهای منفی ازدواج‌های زودهنگام و ترتیب‌یافته و با اختلاف‌های سنی فاحش زوجین به نفع مردان (که در مورد برخی از مشارکت‌کنندگان صدق می‌کرد)، موجب گردیده که مادران، آرزوهای دست‌نیافتنی خود را در مورد فرزندان‌شان مطرح کنند. اما آیا این خواسته مادران در مورد زمان و شکل ازدواج فرزندان‌شان که در مصاحبه‌ها بیان شد، می‌تواند به واقعیت پیوندد یا در حد آرزو باقی خواهد ماند؟ به نظر می‌رسد ساختار سنتی جامعه افغانستان همچنان قدرت تعیین‌کنندگی بالایی دارد و بر همین اساس ما به مفهوم آرزوی واسازی ازدواج دختران پی خواهیم برد. طبق یافته‌ها، نسل سوم زنان مهاجر نیز ازدواج زودهنگام را تجربه کرده بودند و آنها فرزندان همان نسل دومی هستند که از ازدواج زودهنگام خود ناراضی بوده‌اند. آنها ازدواج در سنین پایین دختران خود را از روی جبر محیط و شرایط و علل اجتماعی و فرهنگی می‌دانستند و حتی خود در سنین پایین، دختران خود را به ازدواج درآورده‌اند. علاوه بر آن، همچنان مردان و پدران تصمیم‌گیرندگان اصلی در امر ازدواج دختران و فرزندان هستند، و زنان قدرت انتخاب و اختیار جهت تصمیم‌گیری اساسی‌ترین مسأله زندگی دختران‌شان را نداشته و از قدرت

تجزیه و تحلیل این‌گونه مسائل و تصمیمات عاجز بوده‌اند. طبق یافته‌ها، اما با بالاتر رفتن سن، ازدواج در سن بالاتر تبدیل به یک آرزو می‌شود. گلی در این باره چنین می‌گوید:

«دخترم هم شوهرش رو دوست نداره. شوهر دخترم هفت سال از من بزرگتره. هیچ کس نمی‌فهمه که من مادر دخترم. دخترم با شوهرش خیلی اختلاف سنی دارن. [در مورد ازدواج دخترم هم] من اینکارو نکردم. اون وقتی که دخترم رو [شوهر] دادن، ۸ سال ۹ سالش بود. [در مورد ازدواج دخترم هم] بابا و مامانم با شوهرم این کار رو کردن. منم خو نمی‌فهمیدم. من ۱۷، ۱۸ سالم بود و هیچی سرم نمی‌شد. الان دختر آخریم کوچیکه. هفت سالشه. این که میخوام الان ندمش [نمیخوام زود ازدواج کند]. میخوام بزارم بزرگ بشه. من خودم حالا فهمیدم.»

شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش: درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج



مدل پارادایمی تحقیق، نشان‌دهنده جریان فرآیندها و فعالیت‌هایی است که در بستر مطالعه اتفاق افتاده است. درواقع، مفاهیم و مقولات استخراج‌شده در مرحله کدگذاری محوری قرار گرفته و مدل پارادایمی پژوهش حاضر را شکل داده است. این مدل، متشکل از پنج بخش شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها است. در مرکز مدل نیز پدیده مرکزی قرار دارد که فرایندها حول محور آن شکل می‌گیرند. پدیده مرکزی این پژوهش، «درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج» است. بدین معنا که بر اساس تحلیل داده‌های تحقیق، شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر، برساخت‌دهنده مردسالاری هژمونیک هستند. پدیده‌ای که مشارکت‌کنندگان به‌طور عینی و ذهنی با آن درگیر هستند.

شرایط علی که برساخت‌دهنده درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج است، سنت ازدواج زودهنگام است. علت‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند. چرا که با بررسی آن، درک درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج به لحاظ ذهنی و عینی صورت می‌گیرد. این عامل با ایجاد یک‌سری شرایط برای زنان افغانستانی، باعث می‌شود زنان درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج در جامعه و زندگی روزمره خود را درک کنند.

شرایط زمینه‌ای در بستری بروز پیدا می‌کند که کاملاً منوط به خود زنان و افراد است. که هم بر پدیده اثرگذار است و هم استراتژی‌های به‌کار گرفته زنان را شکل می‌دهند. این شرایط عبارتند از: ۱. مرزهای خانگی جنسیت ۲. درون‌گرایی شخصیتی و ۳. مالکیت سرمایه‌ای پایین. شرایط زمینه‌ای، بیشتر در سطح خرد مطرح هستند و توسط خود زنان و افراد وارد میدان‌های برساخت‌دهنده مردسالاری هژمونیک می‌شوند. حضور همیشگی زنان در خانه و عدم مشارکت فعال آنان در جامعه، به‌شکل درونی‌شدن خانه‌نشینی و ساختاری شدن این ایدئولوژی، خود را نشان می‌دهد. به‌صورتی که زنان از جایگاه و موقعیت اجتماعی خاصی بی‌بهره‌اند و فرصتی برای داشتن اقتدار و قدرت تأثیری‌گذاری در هر جنبه‌ای از زندگی را ندارند. خانه‌نشینی آنان را در شرایطی قرار می‌دهد که با پابندی به سنت ازدواج زودهنگام و انتقال آن به نسل‌های بعد از طریق یادگیری اجتماعی به تداوم این سنت بپردازند. همچنین، درون‌گرایی شخصیتی و به‌تبع آن نداشتن تأثیرگذاری در تغییرات هنجاری، حتی در سطح خرد و فردی، به‌منزله نشانه‌های فردی در ایجاد شکل‌گیری پدیده درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج است.

شرایط مداخله‌گر، علاوه بر اینکه خارج از اختیارات زنان و افراد منجر به درونی‌سازی سنت

ازدواج می‌شود، بر استراتژی‌های کاربردی آنان برای مقابله با درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج، اثرگذارند. این شرایط عبارتند از: ۱. شکاف بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۲. قدرت‌زدایی از تعیین‌کننده‌های ازدواج سنتی، ۳. همانندی نسبی مهاجران در جامعه میزبان ۴. تلاش‌های فرهنگ‌سازانه آموزش و پرورش در مسائل تربیت دختران و ۵. تفاوت مذاهب از نظر پای‌بندی به سنت ازدواج. شکاف بین‌نسلی در ارزش‌ها و نگرش‌ها، به‌عنوان عاملی است که خارج از اختیار خود زنان قرار دارد و می‌تواند ارزش‌ها و نگرش‌های سنتی را تعدیل نموده و در تضعیف درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج، مؤثر باشد. همچنین، قدرت‌زدایی از تعیین‌کننده‌های ازدواج سنتی در اثرگذاری بر پدیده درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج، نقش مداخله‌گر را دارد. عواملی چون شهرنشینی و ازدواج برون‌همسری و همچنین همانندی نسبی مهاجران در جامعه میزبان از جمله مصادیق دیگری است که می‌تواند به تضعیف پدیده مرکزی «درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج» منجر می‌شود. شرط مداخله‌گر دیگر که می‌تواند در تثبیت و تقویت یا تضعیف تداوم نسلی در حوزه ازدواج زود هنگام به‌واسطه یادگیری اجتماعی نقش داشته باشد، عدم تلاش‌ها و یا تلاش‌های فرهنگ‌سازانه آموزش و پرورش در مسائل تربیتی دختران است. در اینجا، به‌طور مشخص منظور از آموزش و پرورش، آموزش همگانی یا همان مدرسه است که اگر سنت و هنجارهای ساختاری جامعه اجازه می‌داد، تا دختران از فرصت‌های آموزشی و تربیتی استفاده کنند، می‌توانست در اصلاح و تغییرات اصلاحی اجتماعی تأثیرگذار باشد. علاوه بر مدرسه که یکی از مجاری جامعه‌پذیری است، دین و مذهب نیز به‌عنوان یکی از شرایط مداخله‌گر می‌تواند در پدیده مرکزی پژوهش حاضر مؤثر باشد. بدین‌شکل که طبق گفته مشارکت‌کنندگان، برخی مذاهب نگاه تشویقی به ازدواج زود هنگام و برخی دیگر به این پدیده با نگاه معتدل‌تری نگریده‌اند و مذاهب در حوزه ازدواج، زمان یا شکل آن و به‌طور کلی، مباحث مربوط به زنان و وضعیت آنها، در همه زمینه‌ها نگرش و دید نسبتاً متفاوتی دارند که این عامل خارج از حوزه اختیارات مشارکت‌کنندگان است و نقش یک عامل مداخله‌گر را ایفا می‌کند.

راهبرد کنش/واکنش مشارکت‌کنندگان در مقابل پدیده درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج، به‌صورت گزینش طائفه‌ای در امر ازدواج، خود را نشان می‌دهد. طبق یافته‌ها، مشخص است تفاوت‌هایی در نگرش طوائف به ازدواج زود هنگام و جنسیت وجود دارد. لذا، زنان جهت مقابله با پدیده درونی‌سازی نسلی، سنت ازدواج، استراتژی گزینش طائفه‌ای را برمی‌گزینند. به‌گونه‌ای

که خانواده می‌تواند سنت و سبک خانوادگی و به‌طور مشخص، ازدواج را، از طائفه‌ای الگوبردای کند که در مورد ازدواج، زمان و شکل آن، نگرش معتدل‌تری داشته باشد. این موضوع، دست‌کم می‌تواند از تقویت چنین هنجارهای ساختاری ازدواج جلوگیری به‌عمل آورد.

پیامدها نتیجه استراتژی‌های کنش/واکنش در مقابل پدیده مرکزی (درونی‌سازی نسلی سنت ازدواج)، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر هستند. پیامد در این مدل پارادایمی، به‌صورت «آرزوی واسازی ازدواج دختران» خود را نشان داد. این راهبرد به این امر اشاره دارد که زنان مشارکت‌کننده، برای ازدواج دختران خود به مواردی اشاره می‌کنند که خود از آن بی‌بهره بوده‌اند و آن را برای فرزندان‌شان مطرح می‌کنند، که به‌نظر، بهتر است بگوییم آرزوهایی برای فرزندان‌شان دارند. چراکه، زنان به‌واسطه نارضایتی از زمان و شکل ازدواج خود و پیامدهای آن، خواهان ازدواج دیرتر دختران‌شان هستند و هرآنچه خود بدان دست نیافتند، را برای دختران خود طلب می‌کنند. مطرح کردن عنوان آرزو ناشی از ساختار سنتی جامعه است که با وجود تمایل زنان به عدم تکرار سرنوشت خود برای فرزندان‌شان، بعید به‌نظر می‌رسد که این خواسته‌ها بدین‌شکل ایده‌آل عملی شود. ساختار سنتی جامعه به سهولت اجازه تغییرات اجتماعی، به‌ویژه در حوزه ازدواج را نخواهد داد.

بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج زود هنگام در جامعه سنتی افغانستان درحالی رخ می‌دهد که حقوق عرفی و هنجارهای اجتماعی، نقشی غالب در این زمینه دارد. در جامعه افغانستان، این پدیده به شکل گسترده‌ای رواج دارد. به‌گونه‌ای که طبق عرف رایج، رسیدن به سن بلوغ، شرط ازدواج است و ازدواج زود هنگام یک هنجار اجتماعی و بر اساس ضرورت‌های فرهنگی رخ می‌دهد. در این شرایط، دختران قدرتی در انتخاب همسر و زمان ازدواج خود ندارند. ازدواج زود هنگام در زنجیره نابرابری جنسیتی، تحت تأثیر توقعات اجتماعی، هنجارهای کلیشه‌ای جنسیتی، خشونت‌های فرهنگی، فقر و... به‌عنوان یک الگوی سنتی زناشویی در میان افغانستانی‌ها و حتی مهاجران افغان در جامعه میزبان تداوم یافته است. انباشت تاریخی هنجارهای فرهنگی-جنسیتی و سنت در ذهن افغانستانی‌ها و همچنین محافظه‌کاری در قبال انحراف از هنجارهای ساختاری غالب، به تثبیت پدیده ازدواج زود هنگام منجر شده است. در این ساختار، نقش مادری و همسری

برای زنان به‌عنوان یک وظیفه تلقی، و زندگی زنان در زندگی زنانه و خانه‌داری و مادری خلاصه می‌شود. براین اساس، یکی از علل ازدواج زودهنگام، انباشت تاریخی و فرهنگی و به‌طور خاص، فرهنگ خانوادگی، محلی و قومی است که از نسلی به نسل بعد تداوم یافته است. به‌نحوی که مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، زنان نسل دوم بوده‌اند، که مادران‌شان و خودشان تجربه ازدواج در سنین پایین را داشته‌اند و جالب آنکه، در برخی موارد، شاهد ازدواج زودهنگام زنان نسل سوم نیز بوده‌ایم. اما یافته‌های تحقیق، در عین حال، جابجایی در افق‌های ذهنی و نگرشی پاسخگویان را نیز نسبت به آنچه در زندگی گذشته خود و فرزندان‌شان تجربه کرده‌اند، منعکس می‌کند. به‌گونه‌ای که مادران نسل دومی نیز با ابراز نارضایتی از ازدواج زودهنگام خود و نیز دختران‌شان، گویی ازدواج در سنین بالاتر و بهبود وضعیت دختران در امور اجتماعی و فرهنگی را همچون آرزویی در ذهن می‌پروراندند. در چنین شرایطی، گرچه ازدواج زودهنگام ممکن است در گذر زمان به تدریج با مقاومت‌ها و در نتیجه تغییراتی مواجه شود، اما سنت‌های نیرومند و ارزش‌های درونی شده‌ای که در گذشته ریشه دارند، همچنان فعالانه نقش ایفا می‌کنند. با این اوصاف، می‌توان چنین تکرار سرنوشت و به‌عبارتی، به ارث رسیدن چنین ازدواج‌هایی را محصول پایداری و استمرار فرایندهای جامعه‌پذیری نسلی و جنسیتی دانست. در واقع، چگونگی فرایند جامعه‌پذیری و موقعیت زنان، به‌عنوان همسر و مادر، نگرش مربوط به زنانگی و مردانگی را به نسل بعد منتقل می‌کند. در چنین جریانی، دختران در خانواده‌هایی تربیت می‌شوند که شاهد ازدواج زودهنگام مادران‌شان، از دست رفتن فرصت رشد مادران، درگیر شدن مادران در کارهای روزمره، عدم نقش مادران در تصمیم‌گیری‌های اساسی زندگی، در معرض قرارگرفتن مادران در محدودیت‌های نظام مردسالاری خانواده، خشونت و... هستند. بنابراین، نقش جنسیتی خود را متناسب با قواعد و هنجارهای این نظام می‌آموزند و به این شیوه، ازدواج زودهنگام از نظر اجتماعی و به‌صورت نسلی بازتولید می‌گردد.

طبق گفته تورنتون و یانگ-دیمارکو (۲۰۰۱) نگرش‌های سنتی به نقش‌های جنسیتی منجر به گسترش نابرابری در سطوح مختلف زندگی می‌شود که خشونت‌های خانگی علیه زنان، افسردگی، کیفیت پایین زندگی فردی، خانوادگی و به‌طورکلی، نارضایتی از زندگی و آرزوی واسازی ازدواج دختران توسط مادران نسل دوم را در پی دارد. لذا خانواده به‌عنوان اولین و اصلی‌ترین مجاری جامعه‌پذیری به ایدئولوژی خانه‌نشینی دامن زده که برای زنان نقش‌های اصلی

خانه‌داری و همسرداری و اطاعت‌پذیری از مردان را در خانه متصور می‌شود. در چنین فضا و بستری، دختران از ابتدا در ساختار خانواده پدری می‌آموزند که حق انتخاب ندارند. از جهتی به‌علت سن پایین، عدم آگاهی و در نتیجه فقدان شکل‌گیری هویت و استقلال کودک، از قدرت ناچیزی در تصمیم‌گیری‌ها برخوردارند. این دختران پس از ازدواج نیز در فرایند جامعه‌پذیری که مردان آن را اداره می‌کند، اطاعت کردن را درونی می‌کنند. این نتیجه با نظریه رشد روانی-اجتماعی اریکسون (۱۹۶۳) مطابقت دارد که زنان پس از ازدواج زودهنگام به انزوا دچار می‌شوند. چراکه دوران نوجوانی به‌درستی و در مسیر طبیعی طی نشده است و فرایندهای جامعه‌پذیری سالم همچون مدرسه که برای رشد مهارت‌های اجتماعی و یادگیری‌های اجتماعی ضروری است، به‌علت باورهای فرهنگی و به‌تبع آن ازدواج زودهنگام، نادیده گرفته شده است. به‌طورکلی، شیوه جامعه‌پذیری جنسیتی با میزان نابرابری جنسیتی رابطه مستقیمی دارد و همین امر، منجر به نابرابری جنسیتی به زیان زنان شده است که این موضوع با یافته‌های بخارایی (۱۳۹۴: ۷۹) و نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی (کوهلبرگ^۱، ۱۹۶۶؛ میلر^۲، ۲۰۱۱؛ جنسن و مارتین^۳، ۲۰۱۸) مطابقت دارد.

شهرنشینی، مهاجرت‌های داخلی و خارجی، امکانات زندگی، آموزش و پرورش، تغییرات اشکال خانواده، برون‌همسری، نقش قومیت‌ها، مذهب، رسانه و... از جمله جریاناتی هستند که می‌توانند در فرایند همسرگزینی، نقش اساسی ایفا کنند. این عوامل به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، از مجاری جامعه‌پذیری محسوب می‌شوند که موجب تقویت یا تضعیف پدیده ازدواج زودهنگام می‌شوند. به‌گونه‌ای که مهاجرت و تأثیرات آن بر انطباق نسبی مهاجران در جامعه میزبان، به‌ویژه برای مهاجران نسل دوم که مراحل اساسی اجتماعی شدن را در جامعه مقصد تجربه کرده بودند، در مقایسه با والدین و همتایان خود در جامعه مبدأ می‌تواند وضعیت اجتماعی بهتر و نزدیک‌تری به اکثریت جامعه مقصد داشته باشد و از جمله مؤلفه‌های تضعیف‌کننده ازدواج‌های زودهنگام دختران باشد که این موضوع با یافته‌های محمودیان (۱۳۸۶) همخوانی دارد. همچنین برخی از این عوامل ناشی از نوسازی هستند و طبق نظریه پیتر سی اسمیت (۱۹۸۰) می‌توانند افزایش

-
1. Kohlberg
 2. Miller
 3. Gansen and Martin

اختیارات افراد و دختران را در گزینش همسر و زمان ازدواج تحت تأثیر قرار دهند. عوامل و زمینه‌های فرهنگی نیز که روی دوم سکه است، همچون: خانواده گسترده و هسته‌ای، برون‌همسری و درون‌همسری، فرهنگ محلی و قومی، دین و رسوم و سنت‌های فرهنگی، در پیدایش، تقویت یا تضعیف پدیده ازدواج زود هنگام مؤثر است. براساس تئوری سنخ‌های ایده‌آل «ماکس ویر»، ازدواج به‌عنوان یک هدف ارزشی، عاطفی و سنتی در جامعه افغانستان مطرح است که می‌تواند عاملی برای تقویت سنت‌ها، پای‌بندی به هنجارها و بازتولید آن، تبعیت از انتظارات جامعه، حفظ هویت جامعه، نابرابری‌های جنسیتی، حفاظت از دختران و... باشد. گویی براساس نظریه پارسونز، نظام اجتماعی سنتی، درصدد حفظ الگو و بقا است. چراکه، این نظام اجتماعی بایستی خود را براساس نظام ارزش‌های فرهنگی فراگیر (مانند خانواده و مذهب) که توافق و اجماع عمومی بر پایه آن استوار شده است، نگاه دارد و الگوهای فرهنگی را احیا و تداوم بخشد. لذا پایین بودن سن ازدواج در این جامعه و با این رویکرد که ازدواج زودتر، بهتر و آسیب‌های اجتماعی کمتر است، باعث می‌شود الگوهای فرهنگی حفظ شوند و از طریق فرایند جامعه‌پذیری، نهادینه و درونی شوند و زمینه را برای انسجام و بقای جامعه سنتی فراهم آورد. تثبیت این سنت‌ها و الگوها و انتقال و اشاعه آن از نسلی به نسل دیگر، به تداوم هنجارهای اجتماعی ازدواج منجر شده است. به گونه‌ای که تخطی فرد از این هنجارها، برچسب‌زنی، طرد از خانواده و جامعه را موجب می‌شود. بهتر است در پایان به نظریه ازدواج «فرهنگی» و «نهادی» جسی برنارد نیز استدلال کنیم که نفس ازدواج، به‌خودی خود آسیب‌رسان و موجب انقیاد زنان نیست؛ بلکه کیفیت ازدواج و شرایط آن است که می‌تواند مضر و به‌طورخاص برای زنان و حتی پسران پیامدهای منفی به‌همراه داشته باشد.

منابع

- ابراهیمی، حبیب و سیروس فخرایی (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ازدواج زودرس در شهرستان نغده، *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۶، شماره ۲۱، صص: ۹۳-۱۱۰.
- احمدی، وکیل و انیس رضایی (۱۳۹۴). بررسی پیش‌رسی ازدواج در استان‌های کشور در طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، *فصلنامه جمعیت*، سال ۲۲، شماره ۹۳ و ۹۴، صص: ۸۳-۹۶.
- اسمیت، دبیراج (۱۳۸۷). *تصامیم، علایق و تنوع: رسوم ازدواج در افغانستان*، گزارش ارائه شده توسط

۲۱۲ دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

واحد تحقیق و ارزیابی سلسله نشریات موضوعی کمیسیون اروپا.

افتخارزاده، سیده زهرا (۱۳۹۴). تجربه زیسته زنان در ازدواج زودهنگام، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره ۱، شماره ۳، صص: ۱۵۶-۱۰۸.

اینگلهارت رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه: مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.

اینگلهارت، رونالد و پل. آر. آبرامسون (۱۳۷۸). امنیت اقتصادی و دگرگونی ارزشی، (ترجمه: شهناز شفیع‌خانی) نامه پژوهش فرهنگی. شماره ۱۴ و ۱۵. صص: ۱۰۵-۵۹.

بخارایی، احمد (۱۳۹۴). تحلیلی بر عوامل فرهنگی-اجتماعی موثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله شهر اصفهان، مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۴، شماره ۳، صص ۸۲-۵۹.

پارسونز، تالکوت (۱۳۶۳). ساختار اجتماعی خانواده، در مبانی و رشد جامعه‌شناسی، نوشته جی، اچ، آبراهام، (ترجمه حسن پویان)، تهران: چاپخش.

پین، مالکوم (۱۳۹۱). نظریه نوین مددکاری اجتماعی، مترجم: طلعت اللهیاری، تهران: دانژه.

حسینی، حاتم (۱۳۹۱). «تفاوت‌های قومی در رفتارهای ازدواج زنان و نگرش آنها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۵، شماره ۹، صص: ۲۸-۷.

حسینی، حاتم و مریم گراوند (۱۳۹۲). سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۱، شماره ۱، صص: ۱۱۸-۱۰۱.

ساروخانی، باقر، ناهید حسینی و سیدمحمد سیدمیرزایی (۱۳۹۷). واکاوی دلالت‌های معنایی ازدواج نزد جوانان (مطالعه موردی جوانان مجرد ساکن شهر تهران سال ۱۳۹۶، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، شماره ۲، صص: ۲۷۰-۲۴۳.

سعیدی، سعیده (۱۳۹۶). بررسی مردم‌نگارانه پدیده ازدواج زودهنگام در میان مهاجران افغان (قوم هزاره) در دو شهر هامبورگ (آلمان) و تهران (ایران)، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۷، شماره ۱، صص: ۷۳-۹۳.

سگالین، مارتین (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، (ترجمه: حمیدالیاسی)، تهران: نشر مرکز.

برهمکنش درونی شدن ازدواج زود هنگام و مقاومت‌های پیش‌روی آن ... ۲۱۳

صادقی، رسول (۱۳۸۵). ویژگی‌های جمعیتی مهاجران خارجی در ایران در سرشماری ۱۳۸۵، گزیده مطالب آماری، سال ۲۰، شماره ۱، صص ۷۳-۴۱.

صفوی، حنا و ماه‌گل مینایی (۱۳۹۴). تجربه زیسته دختران نوجوان در نقش همسر (مطالعه ازدواج زود هنگام دختران آران و بیدگل)، ویژه‌نامه پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره ۱، صص: ۸۷-۱۰۶.

عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۸). تفاوت‌های بومی-مهاجر و ازدواج در ایران: مطالعه مقایسه‌ای رفتارهای ازدواج مهاجران افغان با ایرانی‌ها، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۸، صص: ۳۷-۱۰.

عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی و رسول صادقی (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج در شهر یزد (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۱، شماره ۴۴، صص: ۳۶-۷.

عسکری ندوشن، عباس، محمدجلال عباسی شوازی، و مریم پیری محمدی (۱۳۹۵). سن ایده‌آل ازدواج و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر یزد. فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۹، شماره ۷۳، صص: ۳۵-۶۳.

فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، (مترجم: هادی جلیلی)، تهران: نشر نی.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی موثر بر آن، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳.

کرسول، جان دیلو (۱۳۹۱). پوشش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدار شناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، (مترجمان: حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی)، تهران: صفار: اشراقی.

کنعانی، محمدامین (۱۳۸۵). پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه ایرانیان ترکمن، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۱، شماره ۱، صص: ۱۲۶-۱۰۴.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی، (مترجم: منوچهر صبوری)، تهران: نشر نی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). پیامدهای مدرنیت. (ترجمه: محسن ثلاثی)، تهران: نشر مرکز.

مجدالدین، اکبر (۱۳۸۶). بررسی دلایل و آثار افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آشتیان، پژوهشنامه

علوم انسانی: شماره ۵۳، صص: ۳۸۶-۳۷۵.

محمدپور، احمد (۱۳۹۳). روش تحقیق کیفی ضد روش، جلد ۱ و ۲، تهران: جامعه‌شناسان.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، صص: ۲۷-۵۳.

محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۴، صص ۶۹-۴۲.

مطیع، ناهید (۱۳۷۸)، فمینیسم در ایران در جستجوی یک رهیافت بومی، بولتن مرجع (۴): گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم، تهران: الهادی.

مظفریان، رایحه (۱۳۹۴). حلقه (نگاهی به ازدواج زودهنگام در ایران)، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

نیازی، محسن، محسن شاطریان و الهام شفائی مقدم (۱۳۹۴). بررسی نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موثر در نگرش منفی به ازدواج (مطالعه موردی شهروندان شهرستان کاشان)، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال ۶، شماره ۲، صص: ۹۱-۶۷.

هام، مگی (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، (مترجم: نوشین احمدی خراسانی و دیگران)، تهران: توسعه.

هومینفر، ل. (۱۳۸۲). تحول جامعه‌پذیری جنسیتی، پژوهش زنان، سال ۳، شماره ۷، صص ۱۱۳-۸۹.

Abbasi-Shavazi, M. & Sadeghi, R. & Jamshidiha, G. (2012). "Marriage and Family Formation of the Second-Generation Afghans in Iran: Insights from a Qualitative Study", the Center for Migration Studies of New York, IMR Volume 46 Number 4 (Winter 2012):828-860

Axinn, W.G., M.E. Clarkberg, & A. Thornton (1994). "Family Influences on Family Size Preferences", *Demography*, 31: 65-79.

Bandura, A., (1977). *Social Learning Theory*, Englewood Cliffs: Prentic Hall.

Bauer, J. (1984). "New Models and Traditional Networks: Migrant Women in Tehran." In J. T. Fawcett, S. Khoo, and P. Smith (eds). *Women in the Cities of Asia: Migration and Urban Adaptation*. Boulder, Colorado: Westview Press.

Bauer, J. (1985). "Demographic Change, Women and the Family in a Migrant Neighborhood of Tehran" In A. Fathi (ed.) *Women and the Family in Iran*. Leiden, Netherlands: E.J. Brill. pp: 158-186.

Bernardi, L. (2003). "Channels of Social Influence on Reproduction", *Population*

Research and Policy Review, 22: 427-555.

- Bourdieu, P. (1984) *Distinction: A Social Critique on the Judgment of Tastes*. London: Rutledge.
- Erikson, E.H. (1963). *Childhood and Society*, (2nd ed.). New York: Norton.
- Friedl, E. (2003). "Tribal Enterprises and Marriage Issues in Twentieth-Century Iran", In B. Doumani (ed). *Family History in the Middle East: Household, Property and Gender*. New York: State University of New York. (Pp: 151-170).
- Gansen, H. M. and K. A. Martin (2018). "Becoming Gendered", in B. J. Risman, C, M Froyum & W. J. Scarborough (eds.), *Handbook of the Sociology of Gender*, (pp: 83-95), 2nd edition, Springer International Publishing AG.
- Giddens, A. (1990). *The Consequences of Modernity*, Stanford University Press, Stanford.
- Good, W. (1963). *World Revolution and Family Patterns*. London: Free Press of Glencoe.
- Hajnal, J. (1965). "European Marriage Patterns in Perspective", In D.V. Glass & D.E. Eversley (ed.s) *Population in History*. Chicago: Aldine PublishingCo. pp. 101-143.
- Kohlberg, L. (1966). A cognitive-developmental analysis of children's sex-role concepts and attitudes. In E. E. Maccoby (Ed.), *The Development of Sex Differences* (pp. 82-173). Stanford, CA: Stanford University Press.
- Lindsey, L.L., & Christy, S. (2011). *Gender roles: A Sociological Perspective*. Pearson Prentice Hall.
- Mensch, Barbara, Susheela Singh, and John B. Casterline (2005). Trends in the timing of first marriage among men and women in the developing world , Policy Research Division Working Paper no. 202. New York: Population Council. Version of record: <https://doi.org/10.17226/11524>
- Miller, P. H. (2011). *Theories of Developmental Psychology*. New York: Worth Publishers.
- Moore, Melanie (1999). Value Structures and Priorities of Three Generations of Japanese Americans, *Sociological Spectrum* 19(1): 119-32.
- Singh, S. and R. Samara. 1996. Early marriage among women in developing countries, *International Family Planning Perspectives*, 22(4): 148-157
- Smith, D.J (2009). *Decisions, Desires and Diversity: Marriage Practices in Afghanistan*, Afghanistan Research and Evaluation Unit Issues Paper Series.
- Smith, P.C. (1980). Asian marriage patterns in transition, *Journal of Family History*, 5(1): 58-97.
- Soehl, T. & Yahirun, J. (2011). Timing of Union Formation and Partner Choice in Immigrant Societies: The United States and Germany, *Advances in Life Course*

Research 16(4): 205-216.

The Asian Forum of Parliamentarians on Population and Development [AFPPD], (2012). Child Marriage in Southern Asia Context: Policy Options for Action' Available at: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/Child_Marriage.pdf

The Government of the Islamic Republic of Afghanistan (2018) Child Marriage in Afghanistan: Changing the Narrative, Commissioned by MoLSAMD and Supported by UNICEF Afghanistan.

Thornton, A. & L. Young-DeMarco (2001). Four Decades of Trends in Attitudes toward Family Issues in the United States: The 1960s Through the 1990s, *Journal of Marriage and Family*, 63(4): 1009–1037.

UNFPA (2012). *Marrying Too Young: End Child Marriage*. UNFPA: New York, Available at: <https://www.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf/MarryingTooYoung.pdf>

UNICEF (2016). Report on the Expert Group Meeting on the Evidence Base for Accelerated Action to End Child Marriage in South Asia. 26 to 28, September, 2016 Bangkok, Thailand Available at: <https://www.unicef.org/rosa/media/1351/file>

UNICEF (2019). Child Marriage, UNICEF Global Data, Available at: https://data.unicef.org/wp-content/uploads/2017/11/Child-marriage-database_Oct-2019.xlsx

United Nations Population Division (2017), *World Marriage Data-2017*, online available at: <https://www.un.org/en/development/desa/population/theme/marriage-unions/WMD2017.asp>